



مجلس شورای اسلامی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

شیعیان جبل عامل و لبنان جدید

نویسنده: دکتر تمارا چلبی

مترجم: شهناز شفیع خانی





شیعیان جبل عامل و لبنان جدید

جامعه و دولت - ملت

۱۹۱۸ - ۱۹۴۳

شیعیان جبل عامل و لبنان جدید
جامعه و دولت - ملت
۱۹۱۸ - ۱۹۴۳

نویسنده

دکتر تمارا چلبی

مترجم

شهناز شفیع خانی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه	: چلبی، تمارا Chalabi , Tamara
عنوان و نام پدیدآور	: شیعیان جبل عامل و لبنان جدید جامعه و دولت - ملت ۱۹۴۳-۱۹۱۸ / نویسنده تمارا چلبی: ترجمه شهناز شفیع خانی
مشخصات نشر	: تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۳۰۸ص: مصور، نقشه
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۱۸-۴۳-۷ ریال: ۸۰۰۰۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: The Shieis of Jabal Amil and new Lebnon: community and nation state, 1918-1943, 2006
موضوع	: شیعه - لبنان - جبل عامل - تاریخ - قرن ۲۰ م
موضوع	: جبل عامل - سیاست و حکومت - قرن ۲۰ م
موضوع	: لبنان - روابط قوی - تاریخ - قرن ۲۰ م
شناسه افزوده	: شفیع خانی، شهناز، ۱۳۳۵ - مترجم
شناسه افزوده	: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۰ اچ ۹ش / ۸۰/۵۵ DS
رده بندی دیویی	: ۳۵/۶۹۷۰۹۵۶۹۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۷۰۹۴۳۵



شیعیان جبل عامل و لبنان جدید

جامعه و دولت - ملت ۱۹۴۳ - ۱۹۱۸

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

نویسنده: دکتر تمارا چلبی

مترجم: شهناز شفیع خانی

ویراستار ادبی: اکبر چنانی

طراح جلد: علی خورشیدیپور

صفحه‌آرا: حسین آذری

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۱۸-۴۳-۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - تیر ۱۳۹۱

قیمت: ۸۰۰۰۰ ریال

چاپخانه: زیتون

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.

در صورت تخلف پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران: پابین تر از میدان ولیعصر (عج)، خیابان دمشق، ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

صندوق پستی: ۶۴۷۴ - ۱۴۱۵۵ | تلفن: ۸۸۹۱۹۱۷۷ | دورنگار: ۸۸۹۳۰۷۶

تقدیم به

خانواده ام، به ویژه پدر و مادر نازنینم که محظی آرام را برایم فراهم کردند تا بتوانم با آرامش، ترجمه کتاب را به پایان برسانم.

مطالب

موضوع	صفحه
سخن ناشر	۱۱
مقدمه مترجم	۱۳
نقشه	۱۷
سراغاز - شیعیان، فرزندان ناتنی	۱۹
پیشگفتار	۲۵
مقدمه	۳۱

بخش اول - لبنان جدید - تحولات سیاسی

فصل اول - در ولایت بیروت: توصیف منطقه جبل عامل	۴۵
جغرافیا: توصیف طبیعی جبل	۵۳
گروه‌های اجتماعی: دهقانان، علماء، زعماء و صاحبان قدرت	۵۷
اقتصاد: رابطه با جبل لبنان	۶۷
رهبران سیاسی: بیک و نمایندگی مجلس	۶۹
فصل دوم - جبل عامل و بیداری اعراب: فرهنگ سیاسی و آموزش قبل از قیمومیت	۷۷
فرهیبختگان	۷۷
وضعیت آموزش	۸۳
آثار جنگ بزرگ	۸۸
قحطی	۹۲
خدمت اجباری	۹۶
دادگاه عالیہ	۹۷
نکته‌هایی از فرهنگ عاملی نشریه سلیمان زهیر	۱۰۴
فصل سوم - ناآرامی و نظم نوین: جبل عامل در ۱۹۲۰	۱۱۱
فیصل و شورش اعراب	۱۱۱
رقابت برای اتحاد: نقش آفرینان داخلی و خارجی	۱۱۸
مبارزه برای برتری جویی و علائق از هم گسسته	۱۲۷
کنفرانس وادی حُجیر و بازتاب آن	۱۴۰

بخش دوم - لبنان جدید؛ تغییرات فرهنگی - اجتماعی

۱۵۳	فصل چهارم - بازتعریف جبل عامل در دولت- ملت لبنان
۱۵۳	از جبل عامل تا جنوب لبنان
۱۶۹	تعریف دولت لبنان
۱۷۲	لبنان کوچک/ لبنان بزرگ و محرومیت ایدئولوژیکی جبل عامل
۱۷۷	محرومیت ایدئولوژیکی
۱۷۹	جبل عامل در چشم انداز لبنانی
۱۸۰	جبل عامل در چشم انداز عربی
۱۹۱	فصل پنجم - محرومیت زدایی: ائتلاف سیاسی و مذهبی
۱۹۱	مطلبیه؛ سیاست های مطالبه
۱۹۴	مطلبیه؛ نمونه مشارکت معرفی جامعه
۱۹۵	دادخواست ها و جراید
۲۰۱	الگوهای رقابتی رهبری سیاسی و سیاست های مجلس
۲۰۹	تحکیم رویه مجلس
۲۱۴	محدودیت های مطلبیه و شورش ۱۹۳۶
۲۱۸	احیای مطلبیه مجلسی و اعلام الگوی جدید رهبری
۲۲۵	فصل ششم - آغاز یکپارچگی مذهب و آموزش
۲۲۵	تقویت شخصیت مذهبی شیعیان
۲۲۶	اداره دین
۲۳۱	سه الگوی رهبری مذهبی
۲۳۷	یکپارچگی از راه آموزش
۲۳۸	دانشکده عاملیه بیروت
۲۴۰	مدرسه جعفریه در صور
۲۴۱	فصل هفتم - تاریخ و فرهنگ شکل گیری هویت لبنانی
۲۴۱	به سوی برابری تاریخی
۲۴۵	الگوی ماروننی: کاربرد تاریخ ملی گرا در بافت لبنان
۲۵۰	سازگاری شیعیان با الگو
۲۵۲	روایت عمومی شیعه
۲۵۵	روایت خاص شیعیان عاملی
۲۶۳	یار صمیمی عاملی؛ العرفان و مطبوعات

۲۷۳	یادداشت‌ها
۲۹۲	کتاب‌شناسی برگزیده
۳۰۵	واژگان
۳۰۷	نمایه اسامی

سخن ناشر

بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هرچند جامعه از بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و میان تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ غرب باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد (امام‌خمینی(ره)، صحیفه نور، ج ۱۵: ۱۶)

رشد و توسعه اقتصادی یا سیاسی بدون توجه به ارزش‌های والای فرهنگی می‌تواند موجبات سستی و اعوجاج در اصول اعتقادی و ملی جامعه را فراهم آورد. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات با انجام تحقیقات و پروژه‌های پژوهشی و نیز برگزاری نشستهای علمی با اصحاب علم و فرهنگ و ارائه نتایج حاصل در قالب «گزارش پژوهش» یا «کتاب»، تلاش خود را مصروف گسترش ارزش‌های اصیل فرهنگی می‌کند.

امید است با بهره‌گیری از توان علمی پژوهشگران، بتوان گام مؤثری در برنامه‌ریزی جامع توسعه کشور برداشت.

اثر حاضر، ترجمه کتابی است با عنوان شیعیان جبل عامل و لبنان جدید جامعه و دولت - ملت ۱۹۴۳-۱۹۱۸ نوشته دکتر تمارا چلبی که توسط شهناز شفیعی‌خانی ترجمه شده است. یادآوری می‌شود، مطالب مندرج در کتاب حاضر لزوماً منعکس‌کننده دیدگاه‌های پژوهشگاه نیست.

مقدمه مترجم

جبل عامل به دلایل گوناگون سرزمینی مقدّس به شمار می‌رود؛ از جمله به سبب وجود مزار بسیاری از پیامبران، اولیا و بزرگانی چون «یوشع بن نون»، وصی حضرت موسی(ع)، «حزقیل» پیامبر، تردد حضرت مسیح(ع) در بخش‌های مختلف آن سرزمین و روایتی از پیامبر اکرم(ص) که الجلیل را جزو کوه‌های مقدّس ذکر کرده است.

جبل عامل سرزمین شیعیان شمرده می‌شود. مشهور است که اهالی آن پیش از دیگر شهرها به تشیع گرویدند و این به زمان تبعید «ابوذر غفاری» (جُنْدَب بن جُنَادَه) از صحابه حضرت محمد(ص) به شام در ۲۴ هجری^۱ برمی‌گردد.

این منطقه که مرکزی علمی - پژوهشی بوده، محل ظهور بسیاری از علمای پیشین و معاصر است و فصل‌هایی از تاریخ شیعیان را پس از ظهور اسلام و به اعتقاد بسیاری به رهبری ابوذر غفاری رقم زده است. همچنین این منطقه از دیرباز مورد توجه ادیان و مذاهب مختلف بوده و همواره از آن به مثابه یک دانشگاه عظیم انسان‌ساز و مرجعی برای تبلیغ و ترویج اسلام، نام برده شده است.

۱. برگرفته از مقاله ستار عودی با عنوان «جبل عامل، منطقه‌ای در جنوب لبنان»

منطقه جبل‌عامل و ساکنان آن همواره از دید تاریخ‌نویسان دور مانده بود و توجهی به زندگی سراسر پرنشیب و فراز آن‌ها نمی‌شد. دکتر «تمارا چلبی» با تلاش خستگی‌ناپذیر خود و با مراجعه به دست‌نوشته‌ها، گزارش‌های شخصی و اسناد و مدارک موجود به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و عربی و همچنین دریافت اطلاعات از افراد آگاه، گزارش تحقیقی ارزشمندی را به ثمر رسانده است.

دکتر تمارا چلبی یا شلبی دختر دکتر «احمد چلبی» از سیاستمداران بنام عراق است که به دلیل مخالفتش با بعثی‌ها به لبنان تبعید شده بود. تمارا در بیروت متولد شد و در این فرهنگ نیز رشد یافت.

خانواده مادر او از خاندان‌های سیاسی بزرگ عسیران در جنوب لبنان است. همدلی او با شیعیان و اصرار به برقراری عدالت و مکتوب‌کردن تاریخ شکوهمند آن‌ها، در این کتاب باشکوه مشهود است.

تمارا تحصیلات خود را در دانشگاه‌های براون، کمبریج و هاروارد گذرانده و دکترای خود را از دانشگاه هاروارد دریافت کرده است.

هدف کتاب این است که نشان دهد، حتی در شرایط نامساعد، جامعه اقلیت محروم عاملی در دگرگونی جامعه مؤثر بوده است.

این اثر می‌تواند آگاهی پژوهشگران حوزه مذاهب و به‌ویژه شیعیان جنوب لبنان و نیز مردم محروم جهان را افزایش داده، راهگشای تحقیقاتی از این دست باشد.

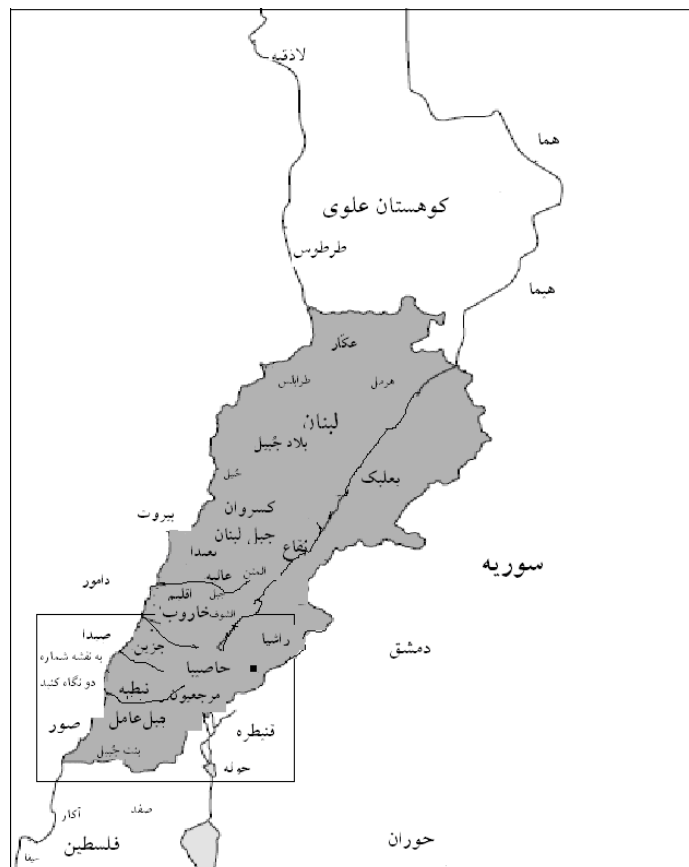
کتاب از دو بخش تشکیل شده؛ نویسنده در بخش اول با تشریح موقعیت جغرافیایی، تاریخی، گروه‌های اجتماعی، اقتصاد، رهبران سیاسی و فرهنگ سیاسی منطقه از ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۳، تحولات سیاسی آن را با توجه به وضعیت علم و دانش، آثار جنگ جهانی و ... بررسی می‌کند. در بخش دوم، به تغییرات فرهنگی - اجتماعی می‌پردازد. در این بخش او منطقه جبل‌عامل را در دولت - ملت لبنان بازتعریف می‌کند.

نکته اساسی که نویسنده توضیح داده، این است که چگونه ساکنان منطقه در

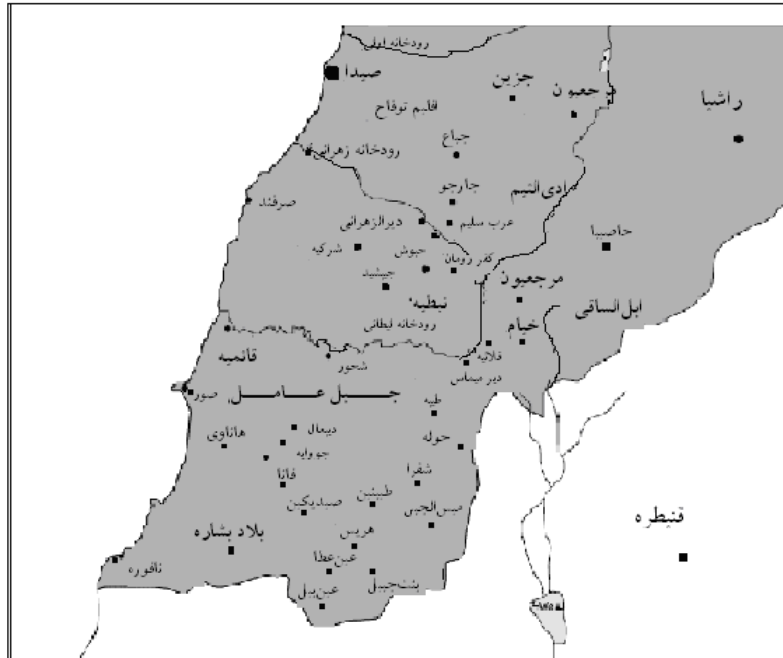
فرایندهایی، از افرادی بی‌اراده و غیرفعال به افرادی بااراده و فعال تبدیل شده‌اند. این اثر هم روایت تاریخی را تجزیه و تحلیل می‌کند و هم نمونه‌ی روش‌شناسی ارائه می‌دهد. در سطح تاریخی، تحول تدریجی جامعه‌ی شیعیان عاملی، هم از نظر سیاسی و هم از نظر فرهنگی بررسی شده است. نویسنده در تحقیقات خود به این نتیجه دست یافته که عوامل محلی در تاریخ جامعه‌ی عاملی اهمیت خاصی داشته‌اند؛ درحالی‌که قبلاً چنین تصویری از آن وجود نداشته است.

همان‌گونه که خود نویسنده نیز در پیشگفتار کتاب آورده، مسئولیت عقاید و درستی مطالب کتاب به عهده‌ی خود ایشان است و پژوهشگران مطلع می‌توانند با انتقاد سازنده به غنای هرچه بیشتر تحقیق بیافزایند.

لازم است از آقایان: «حسن غمیلو»، معاون پژوهشی وقت، دکتر «علی صباغیان»، رئیس پژوهشکده‌ی ارتباطات فرهنگی بین‌الملل، دکتر «مجید توسلی»، رئیس پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی فرهنگ، دکتر «حمیدرضا اخوان»، معاون پژوهشی و همکارانشان به‌ویژه مریم فیروزی و انسیه محمودی که زمینه‌ی ترجمه و چاپ کتاب را فراهم کردند، تشکر کنم. در ضمن از دکتر «عبدالله بیچرانلو»، مدیر گروه مطالعات سینما و تلویزیون، «مهری مرتضوی» که در برگردان و تصحیح برخی جمله‌ها و نیز اسامی عربی به من کمک کردند، قدردانی می‌کنم.



نقشه ۱. جبل عامل و پیرامون آن



نقشه ۲. بخش گزیده‌ای از جبل‌عامل

سرآغاز شیعیان، فرزندان ناتنی

برای یک مورخ، هیچ کاری اصیل‌تر و یا دشوارتر از بازیابی زندگی انسان‌های فراموش شده نیست. شیعیان لبنان در حاشیه تاریخ قرار داشته، از نظرها به دور مانده بودند. در هیچ سفرنامه‌ای، [سخنی]^۱ از آن‌ها به میان نیامده است. هیچ سیاحی در سفرهای علمی خود به میان آن‌ها نرفته است. نویسندگانی که در نوشته‌های‌شان «بیداری اعراب» را ستایش کرده‌اند، متوجه روستاهای صدمه‌دیده آن‌ها نشده‌اند. دنیای آن‌ها دنیای تندخویی، غرور جریحه‌دار شده و فقر نابودکننده بوده است. تاریخ آن‌ها تنها در قصه‌ها گفته شده و شکوه احتمالی آن‌ها همواره از روزگار محو شده است. آن‌ها می‌گویند: «تفنگ‌های فیتله‌ای داشتند؛ اما ژاندارم‌ها آن‌ها را گردآوری کردند. اسب‌های اصیل داشتند؛ اما قاطر جایگزین آن‌ها شد. کتابخانه‌های بسیار بزرگ و مملو از کتاب برای فراگیری داشتند؛ اما برخی از حاکمان آکار^۲ یا صیدان آن‌ها را جمع کردند و یا سوزاندند.» دکتر تمارا چلبی، تاریخ‌دان جوان، با استعدادی ستودنی، هنر باشکوه خود را به کار بست. او در این کتاب، با نوشته‌های روشنگرانه و تحقیق طاقت‌فرسا، تاریخ انسان‌های فراموش شده را به تصویر کشیده است. نوشته‌های او دستاورد کوچکی نیست. چلبی علیه جریان‌های قدرتمند

۱. واژه‌های درون کروشه از مترجم است.

تاریخ‌نگاری اعراب و لبنان قد علم کرده است. ملی‌گرایی اعراب نگاه به گذشته دارد و - از طریق - «جوامع متراکم» هلال حاصلخیز، به‌ویژه شیعیان، تاریخ‌نگاری اعراب را پیچیده کرده و از آن فراتر رفته است. تاریخ‌نگاری ملی‌گرایی عرب، مختص به شهر بوده، شیعیان فقیر پَس‌کرانه^۱ به‌ندرت در آن نقش داشته‌اند. با توجه به تاریخ‌نگاری لبنان، فرقه باسواد مارونی در مرکز اصلی جبل لبنان سکونت داشتند و مسلمانان سنی و ارتودکس‌های یونان در شهر بیروت ساکن بودند. در هیچ تاریخ برجسته‌ای، مطلبی درباره روستاهای صدمه‌دیده پَس‌کرانه شیعه نوشته نشده است.

مورخان دیگری درباره ایجاد جمهوری لبنان در ۱۹۲۰ سخن گفته‌اند. ایجاد جمهوری لبنان، طرح فرانسه در مورد لبنان بزرگ بود که افزون بر منطقه حیاتی مارونیان تا استان‌های شیعه‌نشین دره جنوب و بُقاع^۲ و شهرهای سنی‌نشین طرابلس، بیروت و صیدان ادامه یافت. تمارا چلبی در این نوشته، بهترین مطالب را گردآوری کرده و اثر در واقع کاملی را به وجود آورده است؛ او خلاء تاریخی را با ارائه روایت فرزندان ناتنی، یعنی شیعیان پر کرده است. او همه اسناد بایگانی‌ها و گزارش‌های قابل دسترس در خصوص موضوع را بررسی کرده تا صدای مردمی را که تحصیلات ویژه‌ای نداشتند، به دیگران برساند. رنج و اندوه خاموشی در اثر او وجود دارد. درباره اسناد تاریخی، کار تحقیقی پرزحمتی انجام داده و همه اسناد و مدارک مرتبط با موضوع به زبان‌های فرانسه، انگلیسی و عربی را مطالعه کرده است. باید اضافه کنم که جهان شیعه، سرزمین مادری دکتر چلبی است؛ خانواده مادر او یکی از خاندان‌های سیاسی بزرگ عُسیران در جنوب لبنان است. مورخ خود این موضوع را مطرح نمی‌کند و مجبور هم نیست؛ اما همدلی او با آن‌ها [شیعیان]، اصرار به برقراری عدالت و احساس نیاز به مکتوب کردن تاریخ شکوهمند آن‌ها، در این کتاب باشکوه مشهود است. نزدیک به دو دهه قبل، در صدد برآمدن کتابی با عنوان «امام ناپدیدشده» درباره روحانی

۱. سرزمین پشت ساحل دریا یا رودخانه و غیره را گویند؛ به ویژه اگر متعلق به همان کشوری باشد که ساحل به آن تعلق دارد.

بزرگ شیعه، یعنی امام «موسی صدر»^۱ و نقش او در بیداری سیاسی شیعیان در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بنویسم. در تحقیقات خود، با خلاء علمی مواجه شدم. اطلاعات پاره‌پاره بود و من برای پیشینه سرگذشت جدیدی که می‌نوشتم، آن‌ها را یکپارچه کردم. اکنون با مطالعه اثر تمارا چلبی، تصویر پرارزشی از جهان شیعه پیدا کرده‌ام. فضایی مذهبی و برجستگان سیاسی بانفوذ را شناختم و می‌دانم که شیعیان لبنان در دوگانگی میان دعوت به ایجاد کشوری جدید و ادعاهای وسیع‌تر ملی‌گرایی سوری و عربی و همچنین میان ادعاهای سیاسی بزرگ و واقعیت‌های محرومیت و فقرشان گرفتار هستند.

بنابراین، نمی‌توان تاریخ لبنان را به روش گذشته به‌عنوان سازش بزرگی میان سنی‌های کرانه و مارونیان جبل لبنان نوشت. تاریخ باید با توجه به این روایت فراموش‌نشده مردمی که نقش آفرینان ماهرتر و دنیایی‌تر، آن‌ها را به تاریخ پرتاب کرده بودند، اصلاح شود.

در دنیای لبنان جدید، شیعیان «زائد» به حساب می‌آمدند، اسطوره شامخ فینیقی لبنان جدید به آن‌ها تعلق نداشت، بلکه متعلق به دریانوردان، مردم کرانه و جبل مارونی بود که در دریای مدیترانه رفت‌وآمد داشتند. دکتر چلبی، از «میشل شیها»، نظریه‌پرداز بانفوذ و ملی‌گرای لبنانی که بانکدار و روزنامه‌نگار بود، یاد می‌کند. این اندیشمند کاتولیک بیروت، ملی‌گرایی لبنان را بنا نهاد. او لبنان را جمهوری بازرگانان بناشده بر سواحل مدیترانه و وارث فینیقی‌ها می‌دانست. در این بینش کلان که قسمتی از آن خیالی و قسمتی دیگر برقراری سازش زیرکانه این بانکدار میان جبل مارونی و بیروت مسلمان سنی است، روستای شیعه، نقشی دست دوم داشت. شیها درباره ساکنان پس‌کرانه جنوبی گفته بود که آن‌ها به اندازه کافی مورد علاقه نبودند و یا به‌قدر کفایت شناخته نشده بودند. دکتر چلبی

۱. سیدموسی صدر (متولد ۱۴ خرداد ۱۳۰۷ در قم)، مرجع دینی و سیاسی شیعیان است که پس از مهاجرت از ایران به لبنان، مجلس اعلای شیعیان لبنان را تأسیس کرد و رهبری فکری و سیاسی شیعیان این کشور را برعهده گرفت و پایه‌های سازمان نظامی امل را پی‌ریزی کرد. او در ۹ شهریور ۱۳۵۷، در سفری رسمی به لیبی، به دعوت معمر قذافی، ناپدید شد. صدر در میان شیعیان به امام موسی صدر مشهور است. (برگرفته از سایت‌های حوزه نت و حیدریون مشهدالرضا(ع))

می‌گوید که شیها نخستین بار در ۱۹۴۴ از قلمرو محروم دیدن کرد. او سربسته در خصوص «تعهدات» در قبال جنوب و «غناى معنوی» ساکنان منطقه صحبت کرده و به اهمیت راهبرد در حال رشد آن در مرزهایی که صهیونیست‌ها اقدامات سیاسی انجام می‌دادند، توجه کرده است. کار زیادی نمی‌شد برای آن پس‌کرانه انجام داد. حتی آب رودخانه لیتانی^۱ در منطقه نیز نمی‌توانست برای آن‌ها نجات‌بخش باشد. از رودخانه لیتانی برای تأمین برق ساکنان بیروت استفاده می‌شد. این رودخانه در کنار روستاهای تشنه‌ای جاری است که به سخاوت آن چشم دارند و همواره برای بهره‌برداری از آن به منظور توسعه منطقه جنوب التماس می‌کنند.

تاریخ به سرعت طی می‌شد. دو دهه یا بیشتر از زمانی که اسرائیل، فلسطینی‌ها و ایران به جنوب لبنان فشار وارد می‌کردند، می‌گذشت. به این ترتیب، شهرها و روستاهای فراموش‌شده با تغییرات بزرگی روبه‌رو شدند. شهرنشینی شروع شد و شکاف میان شهر و روستا را از بین برد؛ به نظر می‌آمد که ساکنان منطقه جنوب به شهر بیروت سرازیر شدند. روستائیان، یک‌شبه شهرنشین شدند. بیروت شرقی که وطن سرمایه‌داران سنی بود، به سیطره روستائیان شیعه درآمد. شیعیان روش‌های قدیمی و تردیدهای‌شان را به همراه آوردند و آرزو داشتند خود و فرزندانشان با محیط شهری وفق پیدا کنند. افراط‌گرایی مذهبی و سیاسی چندان عقب نماند. این موضوع، شهری شدن جدید را تقویت کرد و به آن‌ها کمک کرد تا به احساسات و ترس‌های ناشی از بی‌کفایتی گذشته‌شان غلبه کنند. البته کار ساده‌ای نبود و ناآرامی‌های تاریخی شیعیان، عامل مهم زندگی لبنانی است.

امروزه، شیعه بزرگ‌ترین جامعه یکپارچه لبنان است. با «انقلاب صدر» در اوایل ۲۰۰۵ که در آن سوری‌ها از لبنان بیرون رانده شدند، شیعیان دچار تزلزل و تردید شدند. بیشتر آن‌ها زیر بیرق انقلابیون مطرح و باب روز نرفتند؛ اما با وجود این نمی‌خواستند در ایجاد لبنان جدید کنار گذاشته شوند. خواننده کتاب تمارا چلبی می‌تواند به‌طور کامل دوسوگرایی شیعه را دریابد. آن‌ها در ۱۹۲۰ یعنی زمان یکپارچه شدن لبنان، به‌طور کامل در آنجا نبودند؛

1. Litani

آن‌ها هوادار فرانسه نبوده، از سیاست قدرت‌ها به دور بودند. آن‌ها همچنین در ۱۹۴۳ وقتی سنی‌های بیروت و مارونیان جبل لبنان جمهوری مستقل را بنا نهادند، آنجا نبودند. این اثر همانند بهترین نوشته‌های تاریخی، هم در زمان و مکان و هم در موضوع‌ها و زمینه‌های خود صحبت می‌کند. تمارا چلبی در این کتاب، به شیعه عراق و شیعه خلیج اشاره نمی‌کند. اما در تألیف اثر، در همبستگی ملی میان جوامع هلال حاصلخیز، به‌طور ناقص به تنش‌های میان ملی‌گرایی عرب و فرزندان ناتنی شیعه‌اش اشاره می‌کند. این مورخ، داستان شیعه لبنان - و ناملايمات و چالش‌های وسیع‌تر تشیع عرب - را با توجه زیاد و هنرمندانه مدیریت کرده است. کاتبان و روحانیان فعال و به اصطلاح مورخان و شعرای این مردم از بار غصه و آرزوهای مردمشان گفته‌اند. هر عالمی افتخار می‌کند که درباره این غم و اندوه و فداکاری شرحی بنویسد. شگفتا که این نخستین کتاب دانشمند جوان است. او با جسارت به تاریخ‌نگاری مستحکم و پربار خاورمیانه رسوخ کرده است و داستانی را به وجود آورده که با صداقت بی‌نظیری بیان شده است.

فؤاد عجمی

پیشگفتار

این کتاب به‌طور عمدۀ به‌ترتیب بر اساس دست‌نوشته‌ها، کتاب‌های خطی و اسناد بایگانی موجود در کتابخانه‌های شخصی و مراکز بایگانی در فرانسه تألیف شده است. در طول تحقیقاتم، دسترسی به منابع اولیه در درون جامعه شیعه در لبنان چالش بزرگی بود و واکنش حافظان این منابع را که می‌خواستند از خود حمایت کنند و نسبت به دیگران بی‌اعتماد بودند، در برداشت. این اسناد، بیانیه کلی وضعیت آن‌ها در لبنان بود. موضوع اصلی مطالعه من، روش‌هایی است که موجب تغییر هویت می‌شوند؛ در این مورد، تغییر جامعه از جامعه انفعالی به جامعه فعال مد نظر است. چگونه جامعه عاملی که با تغییرات مهیج سیاسی و اجتماعی - اقتصادی روبه‌رو شد، برای نخستین‌بار در تاریخ، خود را بازیابی و یا تثبیت کرد؟ تأثیر ملت - دولت جدید بر جوامع درون آن چه بود؟ این‌کنش متقابل در مورد شیعیان، هویت جامعه‌گرای درون ملت - دولت لبنان را تقویت کرده است. جامعه شیعه جبل عامل از طریق خطوط جامعه‌گرای شناخته‌شده و خودآگاه، از نظام مبتنی بر جامعه پراکنده قبل از جنگ جهانی اول به نظام ملت - دولت تبدیل شد.

روایت‌های معیار تاریخ‌های لبنان، فاقد مؤلفه‌ی عاملی است. این اثر اساساً درباره‌ی توسعه در جامعه‌ی عاملی به‌عنوان عملکردی از جامعه‌ی عاملی نوشته شده و بنابراین با تاریخ منطبقه مطابقت دارد؛ رویکرد تجربی دارد و در عین حال که با ادبیات گسترده‌ی نظریه‌ی سیاسی و اجتماعی بیان شده؛ با قاعده‌سازی‌های نقطه‌ی شروع تاریخ آن متفاوت است. اگرچه کتاب با نشان دادن اهمیت عامل محلی در تاریخ جبل‌عامل به پایان می‌رسد؛ اما با فرضیه شروع نمی‌شود.

این کتاب به تلاش روبه‌رشد شناخت کاستی‌های فعلی تحقیقات درباره‌ی تشیع لبنانی و عربی کمک می‌کند. کتاب در عین حال که روایت تاریخی را تحلیل می‌کند، نمونه‌ی روش‌شناختی نیز ارائه می‌دهد. کتاب در سطح تاریخی، علل تکامل جامعه‌ی شیعه‌ی عاملی را در دوره‌ی قیمومیت از نظر سیاسی و فرهنگی، ارزیابی و بررسی می‌کند و برجسته‌ترین حوادث آن را توضیح می‌دهد. از نظر روش‌شناختی، نمونه‌ای برای تغییر این جامعه ارائه می‌دهد تا با بهره‌گیری از «مطلبیه»، سیاست‌های تقاضا، مشارکت‌های سیاسی داشته، از یک جامعه‌ی محروم به جامعه‌ی فعال تبدیل شود. این کتاب، همچنین دگرگونی ملی‌گرایی عرب را از ایدئولوژی مقاومت، اعتراض و توانمندسازی جوامع محروم (چه عرب مسلمان، مسیحی و یا روستایی) به ابزاری برای تأکید بر سلطه‌ی سیاسی توسط اکثریت برجسته می‌کند.

این مطالعه از دو قسمت تشکیل شده است؛ قسمت اول، بررسی روایت این جامعه است که تغییر تحمیل شده از طرف عوامل خارجی و قطعی را تجربه می‌کند و قسمت دوم، بررسی دگرگونی حقیقی است که جامعه در پذیرش واقعیت جدید کشور لبنان از طریق تکامل و خلق نهادهای موجود و جدید متقبل شده است. نتایج اصلی این مطالعه به شرح زیر است: ارائه‌ی چارچوبی برای دوره‌ای کردن تاریخ قیمومیت عاملی و مشخص کردن حوادث اصلی آن؛ توضیح مفصل اثر متقابل میان اجزای جامعه‌ی عاملی - رهبری سیاسی، ظهور نخبگان سیاسی، اقتصادی، روشنفکری و مذهبی و جنبش کارگری؛ توضیح اثر متراکم برنامه‌های این گروه‌های مختلف که جامعه را به سمت ائتلاف سوق می‌دهند؛ برجسته کردن روند گفتگوها در داخل جامعه برای هویتی که فراتر از دو گزینه موجود

لبنان یا سوریه/عرب است؛ و اثبات برتری نقش جامعه در شکل‌دهی یکپارچگی و تکامل اجتماعی - سیاسی و فرهنگی در طی این دوره. نتایج به‌دست‌آمده در این کتاب، به‌طور جزئی محدودیت‌ها و کاستی‌های تاریخ ملی‌گرایانه متحد همچون مورد لبنان را نشان می‌دهد.

مشکل چندزبانه محاوره‌ای عربی را از روی قرائن، نویسه‌گردانی کرده‌ام. برای اسامی افراد و عناوین مشاغلی که پیش از دورهٔ قیومیت فرانسه بودند، نظام نویسه‌گردانی ساده‌شدهٔ مبتنی بر اجماع^۱ را به کار گرفته‌ام. تفکیک‌کننده‌ها حذف شده‌اند و همزهٔ ابتدایی نشان داده نشده است. حرف عین با علامت (') نشان داده شده و واژگان عربی در کاربرد رایج انگلیسی، همچون Ulama و Sayyid به‌عنوان واژگان انگلیسی تلقی شده‌اند. همهٔ اسامی مکان‌ها و افراد از دورهٔ قیومیت تا ۱۹۲۰ به رایج‌ترین دستخط لاتین تبدیل شده‌اند و اغلب صورت فرانسوی^۲ دارند که در کاربرد انگلیسی مجاز است. اگرچه بیشتر چنین اسم‌هایی در دستخط لاتین، تلفظ یکسانی ندارند؛ در سراسر این رساله، برای هریک از آن‌ها، به‌طور هماهنگ، اغلب، مردم‌پسندترین و یا مناسب‌ترین شکل، اقتباس شده است. شکل اسامی مکان‌های موجود در نقشه‌ها را می‌توان به‌عنوان مرجع تعیین تلفظ در این مطالعه مورد استفاده قرار داد.

اسامی نویسندگان و اشخاص سیاسی به همان صورتی که مولفان و یا معاصران آن‌ها به کار برده‌اند، استفاده شده‌اند. به‌طور مثال Osseiran به همین صورت به کار برده شده و نه به صورت نویسه‌گردانی کلاسیک Usayran؛ همچنین، به‌جز موارد ذکرشده، همهٔ ترجمه‌ها از زبان فرانسه و عربی از خودم است.

این کتاب بر اساس رسالهٔ دکتری من در دانشگاه هاروارد نوشته شده و در نوع خود بی‌نظیر است. با وجودی که رساله، متنی رسمی و کاملاً تفسیری است، اما این کتاب بر روایتی تأکید دارد که با برهان تحقیق ضدیت دارد. در دورهٔ تحصیلم در هاروارد، از دانش

1. IJMES-based

۲. Gallicized form: فرانسوی‌ماب کردن، حرکات و افکار فرانسوی را تقلید کردن، فرانسوی‌گرا شدن.

و کمک بسیاری از استادان و همکارانم بهره بردم. منابعی که دانشگاه و افراد در اختیارم گذاشتند، به شکل‌گیری و مشخص شدن علاقه‌ام کمک کرد. به همین علت، بیشترین قدردانی را نسبت به آن‌ها دارم. از اعضای کمیته رساله‌ام، «راجر اوئن»^۱، استاد راهنما، «رئی متحده»^۲ و «فواز طرابلسی»^۳ تشکر می‌کنم. همچنین از فؤاد اعجمی که رساله مرا باارزش تلقی کرده، به انتشار آن کمک کرد و «عباس کلیدار»^۴ که صبورانه کمک کرد تا رساله‌ام را به کتاب تبدیل کنم، تشکر می‌کنم.

این شانس را داشتم تا به کتابخانه‌های بسیاری دسترسی داشته باشم. از کارکنان بخش خاورمیانه کتابخانه وایدنر^۵، کارکنان دفتر امانت کتابخانه داخلی دانشگاه هاروارد، کارکنان وزارت امور خارجه فرانسه در پاریس و نانت متشکرم. تشکر ویژه‌ام را از بخش بایگانی خاورمیانه نانت، کارکنان بخش تاریخ خدمات نیروی زمینی در وینسن و کارکنان بایگانی‌های امور اجرایی در فانتن‌بلو ابراز می‌دارم. در بیروت، از کتابخانه و مهمان‌نوازی موسسه ژرمن اورینت^۶ و مشاور فرهنگی جنوب بهره بردم. به ترتیب در آکسفورد و لندن، از دفتر اسناد عمومی^۷ و مجموعه‌های کالج سنت آنتونی بهره گرفتم. «نادم شهادی»^۸ منابع مرکز مطالعات لبنان را در اختیارم گذاشت و با پشتکار به پرسش‌هایم پاسخ داد.

در دوره‌ای که برای گردآوری مطالب تحقیق خود و موارد دیگر در لبنان بودم، از دست‌و‌دلبازی و دانش بسیار زیاد دکتر «منذر جابر»^۹ در دانشگاه لبنانی بهره بردم. او فداکارانه فراتر از تصوراتم کمک کرد. دکتر جابر، خانم «آنجا مُقالد جابر»^{۱۰} و فرزندانشان، سارا و محمد،

1. Roger Owen
 2. Roy Mottahedeh
 3. Fawaz Traboulsi
 4. Abbas Kelidar
 5. The Middle East Division of Widner Library
 6. German Orient Institute
 7. The Public Record Office
 8. Nadem Shehadi
 9. Dr. Munzer Jaber
 10. Mrs. Anja Muqaled Jaber

تمام آن سال مرا در خانه‌شان پذیرا شدند. برای دوستی، صبر و مهمان‌نوازی آن‌ها بسیار خرسندم.

از افراد بسیاری که به‌ویژه در لندن مطالب باارزشی از مجموعه‌های شخصی خود را در اختیارم گذاشتند، متشکرم. در همه موارد، افرادی وقت و تخصص خود را به من اهدا کردند که نمی‌توان در این بخش خلاصه، همه آن‌ها را ذکر کرد.

به‌ویژه از دوستم، «حسن منیمه»^۱، برای مطالعه انتقادی دست‌نوشته این کتاب و اظهارنظرهای گرانبه‌ایش درباره آن سپاسگزارم. او همیشه در دوستی و ارائه دانش خود، دست‌ودلباز بوده است. حمایت بی‌وقفه و تشویق «فابیو دو آندرا»^۲ منشاء قوت و بسیار الهام‌بخش بوده است. همچنین از حمایت بسیاری از دوستان از بیروت تا پاریس و کمبریج، ماساچوست و بسیاری جاهای دیگر، بهره‌مند شدم. ساعت‌های طولانی با بسیاری از آن‌ها گفتگو داشتم که با من به چالش برخاستند و کمک کردند تا افکار و نوشته‌ام را شفاف کنم.

همچنین مدیون زیبایی و آرامش جزیره پونزا^۳ هستم که به من قوت قلب داد تا یافته‌های این مطالعه را به کتاب تبدیل کنم.

بدون حمایت والدینم، احمد و لیلا، برادرانم و خواهرانم و منسوبینم، نمی‌توانستم این اثر را کامل کنم. به‌ویژه دوست دارم از صبر بی‌وقفه، عشق مداوم و حمایت خواهرم، مریم، در چند سال گذشته تشکر کنم. دایی‌ام «علی عسیران»، علاوه بر اینکه عامل انتشار بسیاری از عقاید من بود، در گشودن درها و فراهم کردن ارتباطات مفید بسیاری، برایم گرانبه‌ا بود. عمویم، دکتر «حسن چلبی»، درباره عنوان اثرم با من بحث و مرا به بسیاری از اعضای فاضل جامعه معرفی کرد.

1. Hassan Mneimneh
2. Fabio D'Andrea
3. Ponza

افراد بسیار دیگری به روش‌های مختلف مرا یاری کردند که قدردانی خود را از آنها ابراز می‌کنم. طبیعتاً، مسئولیت عقاید و اطلاعاتی که در این اثر ارائه شده بر عهده خود من است.

مقدمه

این اثر، داستان یک روایت است. روایتی که درباره آن می‌نویسم، تا حدود زیادی پنهان، مبهم و قابل انکار است؛ به طوری که حتی اغلب افرادی که خود در متن آن بودند، وجود آن را نمی‌پذیرفتند و یا تأیید نمی‌کردند. تحقیق درباره این موضوع، ماجراجویانه بوده و این حوادث، خود - چالش‌های خودانکاری و سلب حقوق است که با عاملی‌های جنوب لبنان عجین شده است - احتمالاً ویژگی روشن کتاب این است که درباره شکل‌گیری هویت شیعیان لبنان در دوره آشفته سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۳ نوشته شده است. وقتی تصمیم گرفتم پایان‌نامه دکتری خود را درباره شیعیان لبنان بنویسم، همانند برخی از دانشجویان دچار شک و تردید شده، با موانعی روبه‌رو بودم. بزرگ‌ترین مانع، همواره واکنش منفی بسیاری از مردم، اعم از اندیشمند و عامی^۱، نسبت به موضوع انتخابی‌ام بود. «شیعیان هیچ کمکی به تحقیق عمیق و سزاوارم نکردند...، موضوعات بسیار مهم‌تر و جالبی وجود دارند...، آیا واقعاً چیزی در مورد آن می‌توان نوشت؟ چرا وقت خود را برای این مردم تلف می‌کنی؟»

1. Laymen

به‌ویژه وقتی در لبنان در جستجوی به دست آوردن دست‌نوشته‌های ارزشمند بودم، اغلب مبحث خود را با شنوندگانم وفق می‌دادم؛ چرا که مردم درباره‌ی شایستگی این شیعیان با تندخویی و جزم‌اندیشی برخورد می‌کردند. در یک مورد، مجبور بودم به نظریه‌ی ساختگی «شخصیت مورد احترام جامعه» گوش فرا دهم که معتقد بود: «همه‌ی نسل‌های شیعیان بر اساس ساختار ژنتیکی‌شان وحشی هستند؛ نگاه کنید چگونه زندگی می‌کنند.»

جالب اینکه برخی از این افراد که ناشایست شمرده می‌شدند، شیعیان ثروتمند^۱ و تحصیلکرده‌ی لبنانی بودند که قواعد و تعصبات شهری سنتی لبنانی را حتی بسیار مشتاق‌تر از هموطنان مسیحی خود پذیرفته بودند. این افراد به این دلیل از عنوان موضوع من برآشفته شده بودند که به ریشه^۲ بدبختی‌های هویت آن‌ها دست یافته بود. عبارتی که فرانسویان خشمگین تکرار می‌کردند این بود: «چرا و چگونه می‌توانی پایان‌نامه‌ات را درباره‌ی این مردم بنویسی، درحالی‌که در هاروارد تحصیل می‌کنی؟» این واکنش‌ها به‌طور کلی نقش مهمی در شناخت من نسبت به نگرش‌ها و تعصبات نسبت به شیعیان داشته است، نگرشی که به نظر می‌آمد در سرتاسر قالب این داستان، گاهی ناخودآگاه، در چشم‌اندازهای ذهنی مردم سطح بالا و پایین - شیعه، سنی، مسیحی و غربی - نهفته باشد.

دست‌نوشته‌ها را کسانی محافظت می‌کردند که در خانه‌های بسیار محقر، در روستاهای کوچک در جنوب لبنان به‌آرامی در کنار لبنانی‌ها به زندگی خود ادامه می‌دادند. آن‌ها کاملاً از شرایط محنت و غفلت خود مطلع بودند و با کنجکاوی به من چای تعارف می‌کردند و به صحبت‌هایم درباره‌ی طرحم و اینکه چه چیزی نیاز دارم تا آن را به انجام برسانم، گوش می‌دادند. این گفتگوها به‌تنهایی ارزش داستانی دارند، داستان تلاش‌های زیرکانه برای معرفی‌ام به‌عنوان دوست یا دشمن، غیرخودی و یا خودی. آیا آن‌ها می‌توانستند به من اعتماد کرده، اسناد را در اختیارم قرار دهند؟ آیا من با عدالت با آن‌ها رفتار می‌کردم؟

1. Well-Heeled
2. Chord

این روند مداوم مذاکره، ارتباطی با اصالت لبنانی‌ام که نادیده گرفته شده بود، مراسم تأیید من به‌عنوان محقق و نیز یک شیعه بود. نمی‌توانستم درک کنم که چرا این مردم این قدر مرموز بودند - شیوخ پیر، معلمان مدرسه، مأموران دولتی و کشاورزان - من درباره بعضی از جنبش‌های مذهبی تحقیق نمی‌کردم، بلکه آنچه درباره آن می‌اندیشیدم، تاریخ بی‌پرده جامعه آن‌ها بود. نه تنها هیچ نظریه و یا وقایع زمانبندی محقق‌ی برای ادامه کار وجود نداشت، بلکه حتی متنی هم برای راهنمایی من موجود نبود.

همانند باستان‌شناسی بودم که در ابتدای حفاری، کورکورانه داخل گل‌ولای را می‌کاویدم. وقتی چیزی را از دست نمی‌دادم، یعنی هرگاه تعدادی از این متن‌ها، گزارش‌های روزانه و نامه‌ها را پیدا می‌کردم، در می‌یافتم که رفتار پنهانی عاملی‌ها کاملاً با هویت ظاهری آن‌ها به‌عنوان شهروندان لبنانی فراموش شده، هماهنگ است. این اسناد - یعنی دست‌نویس خاطرات روزانه، نامه‌های نوشته شده با مداد کم‌رنگ، یادداشت‌های مفصل حاشیه‌دفاتر حساب و بریده روزنامه‌ها - قدرت آن‌ها بود، این اسناد، واقعیت‌هایی را آشکار می‌کردند که نویسندگان لبنان به‌وضوح آن‌ها را به این دلیل که در روایت‌های متعارف وجود نداشتند، رد می‌کردند؛ به این دلیل که به نظر نمی‌آمد کسی بخواهد در حقیقت بخشی از روایت‌هایی چون شورش^۱ اعراب و جنگ جهانی اول را فرابگیرد؛ هرچند، از منظر مردم محرومی که تا مدت‌های طولانی به خاک سپرده شده و نادیده گرفته شده‌اند، بازگو شود. این تاریخ پنهان با تاریخی که فاتحان تاریخ نوشته‌اند، متفاوت است.

جامعه به‌طور سنتی عقب‌مانده تلقی می‌شد؛ اما بسیاری از افرادی که با آن‌ها ملاقات کردم با تأکید بر اسناد، داستان‌های شفاهی و یادداشت‌های آشفته، نظر مرا درباره عقب‌ماندگی آن‌ها کاملاً تغییر داد و حس عمیقی را نسبت به فرهنگ و تاریخ آن‌ها که بیش از هر زمان دیگری در ابهام مانده بود، به وجود آورد.

تجربه‌ای که شیعه‌عاملی در روایت‌های تاریخی ایجاد و ارائه داد، واکنشی به

1. Revolt

چالش‌های فکری، فرهنگی و نظری نبود؛ بلکه ناشی از اوضاع اجتماعی و سیاسی واقعی بود که با شکل‌گیری دولت - ملت^۱ لبنان پدیدار شد. این موضوع، فرایند مداومی بود که آن‌ها بیش از یک قرن قبل تحت دولت - ملت متحمل دگرگونی‌ها و پالایش‌های متعددی شده بودند. می‌توان گفت که این فرایند، مقدم بر روند جاری در تحقیق تاریخی روایت‌های بومی و طبیعی است.

در زمینه تاریخ‌های محلی، آزمون مجدد آنچه که من، آن را «مذاکره هویت» می‌نامم، از طریق روایت‌های فراملی، ملی و ملی‌گرایی امکان‌پذیر است. این کتاب، تاریخ محلی را به‌عنوان مؤلفه جدید تجربه بسیار گسترده‌تر ارائه می‌دهد.

در خاتمه جنگ جهانی اول، جامعه شیعه جبل‌عامل و دیگر جوامع ولایات عرب عثمانی متوجه شدند که به لحاظ تابعیت سیاسی به‌روشنی معرفی نشده‌اند. عاملی‌ها در چالش با سقوط دولت عثمانی و پیدایش تحریک‌های قدرت مخالف میان قدرت‌های استعماری و پیدایش نقش‌آفرینان محلی همچون «امیر فیصل»، برای معرفی خود به هویت جدیدی نیاز داشتند. در ۱۹۴۳، این هویت در درون دولت تازه شکل گرفته لبنان، رشد یافته بود. این موضوع، توضیح تکامل هویت شیعیان عاملی در دوره شکل‌گیری لبنان «جدید» بود. این موضوع، همچنین فشار سیاست‌های محلی و منطقه‌ای و نیز تأثیرات فرهنگی مسلمانان و مسیحیان را در شکل‌گیری این هویت مورد توجه قرار می‌دهد.

انتخاب و تأکید بر شیعیان عاملی در این کتاب، ریشه در این واقعیت دارد که آن‌ها برخلاف دیگر گروه‌های بزرگ شیعه لبنانی یعنی شیعیان بعلبک/هرمل، که تقریباً به‌تازگی شیعه شده‌اند، به‌درستی چندگانگی جمعیت شیعه لبنان را از عمق تجربه تاریخی و

۱. Nation-State: دولت ملی یا ملت - دولت، نوع خاصی از دولت ویژه جهان مدرن است که در آن، دستگاه سیاسی در قلمروی ارضی معینی حق حاکمیت دارد و می‌تواند این حق را با قدرت نظامی پشتیبانی کند. در این نوع دولت، جمعیت کشور، شهروند محسوب می‌شوند. ملت - دولت یا ملت - کشور، شکل خاصی از دولت‌سازی است که مشروعیت خود را از اعمال حاکمیت به نام ملت در واحد سرزمینی دارای حاکمیت کسب می‌کند. (برگرفته از آنتونی گیدنز، ترجمه منوچهر صبوری، نشرنی، تهران: ۱۳۸۴)

فرهنگی‌شان ارائه می‌دهند. سازمان اجتماعی - سیاسی جامعه‌عاملی بر اساس رهبری شیعه سنتی مقاطعه‌چی^۱ است که برخلاف شیعیان بعلبک/هرمل - که جمعیتی به‌طور غالب عشیره‌ای هستند - از طرف ملازمان روحانی با قوانین ثابت روستایی حمایت می‌شوند.

این کتاب، روند تکامل شیعه را از دوره ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۳ که تابع شرایط جدید جامعه بود، توضیح می‌دهد و همچنین تلاش‌های محدودی را که در تقلید از دیگر جوامع صورت می‌گیرد، به نمایش می‌گذارد. به‌علاوه، همچنین توانایی محدود جامعه را برای یکپارچه شدن با روایت ملی‌گرایی (عربی) یا ملی (لبنانی) نشان می‌دهد و روایت فراملی را که بر جنوب لبنان تمرکز دارد، برمی‌گزیند. منافع مراکز داخلی قدرت در جنوب لبنان، اعم از مذهبی و سیاسی، لزوماً مطابق با منافع جامعه به‌طور کل، نیست؛ حتی اگر جوامع قادر باشند از الگوهای ایجادشده گفتمان برای گردآوری آن‌ها و حفظ موقعیت قدرت آن‌ها استفاده کنند.

این کتاب جزئی از تلاش‌های فزاینده‌ای است که می‌خواهد نشان دهد که در حال حاضر کاستی‌هایی در خصوص تحقیق درباره شیعیان عرب لبنانی وجود دارد. پیش‌نیازهای عمده این تلاش، گسترش ادبیات تکننگاری^۲ است که در حال حاضر نامتراکم است. در دوره تحقیق درباره این مطالعه، با بسیاری از کتابخانه‌های خصوصی که مجموعه‌های قابل توجهی دست‌نوشته داشتند، مشورت کردم. در روند انجام کار، حتی برای تأمین منابع محدود، با موانع زیادی روبه‌رو بودم. کمک عمده به تحقیق در این حوزه، موجب ارزشمند شدن اسناد در این کتابخانه‌ها و قابل دسترس شدن آن‌ها برای مخاطبان گسترده‌تر می‌شود. متقاعد کردن متولیان کتابخانه‌ها برای دسترسی به اسناد و نیز یافتن منابع، هم انسانی و هم مالی، کار مشکلی است.

به‌رغم اندک بودن منابعی که قبلاً ذکر شد، تعدادی آثار تکننگاری با ابعاد مختلف یافت شدند. تلفیق این نوع آثار برای ارائه تاریخ جامعی از منطقه، هنوز بستگی به

۱. Muqati'ji: حاکم روستا و یا متصدی تیول‌ها و اقطاع‌های حکومتی را می‌گفتند.

تجدیدنظر کامل در تاریخ عمومی لبنان دارد تا تاریخ عاملی و شیعیان لبنان را تأیید کرده، در اختیار دیگران قرار دهد.

در نهایت، لازم است نمونه تلویحی نگارش تاریخ لبنان و تاریخ‌های دولت - ملت، دوباره ارزیابی شود. اینکه تاریخ و تجربه جوامع شیعه در جهان عرب نمونه اولیه و نشانه باشند، موضوعی است که باید مشخص شود. در بررسی عکس‌العمل این جوامع تحت نظام دولت - ملت، چند مطلب جالب وجود دارد که باید در اینجا به آن‌ها اشاره شود. جامعه شیعه، به‌طور مثال در عراق، برخلاف جامعه شیعه در لبنان، اکثریت بی‌دغدغه‌ای هستند. پویایی جامعه به علت ناهماهنگی و نابرابری اقتصادی - اجتماعی و تلاش‌های پی‌درپی در بخش مرکزی حکومت (به رهبری «فیصل اول»، «عبدالکریم قاسم» و یا «صدام حسین») برای به وجود آوردن دولت عراق متحد بسیار پیچیده‌تر است. شیعیان عراق گاهی از روش ساختاری و توانمندسازی مشابه تجربیات شیعیان لبنان پیروی می‌کردند. ولی برخی از عناصر فرهنگی تزریق‌شده به این پویایی‌ها لزوماً (عراقی یا لبنانی) ناشی از میراث مشترک شیعیان است؛ ولی این پویایی‌ها لزوماً منحصر به شیعه نیست و می‌توان آن‌ها را در جوامع دیگری که مبتنی بر نژاد و مذهب هستند، نیز مشاهده کرد. به‌طور مثال، تجربه گردی در دولت - ملت جدید در بخش‌های مختلف خاورمیانه می‌تواند مشابه آن باشد. عنصر شیعه را می‌توان به‌عنوان تکمیل‌کننده مورد توجه قرار داد و موضوع واقعی تجربه جامعه در دولت - ملت است.

در جریان تشکیل لبنان «جدید»، وضعیت عاملی‌های شیعه تغییر کرد و از جوامع حاشیه‌ای روستایی دوره عثمانی به یک جامعه لبنانی سیاسی فعال تبدیل شد. این تکامل به شیعیان هویت اجتماعی بخشید تا با دیگر هویت‌های جغرافیایی، نژادی و مذهبی همچون سوری، عرب، مسلمان، لبنانی و بعدها با اقلیت‌های مشرق، در بافت لبنانی و خاور نزدیک به رقابت و مذاکره بپردازند. اگرچه سطوح مختلف هویت به‌طور متبادل‌پذیری در شرایط خاصی استفاده می‌شد، شیعیان عاملی ساختارهای اجتماعی را از راه فرایند رشد مشارکت

سیاسی، تحصیلات و فرهنگ در چارچوب کلی که در دورهٔ قیمومیت در لبنان ایجاد شده بود، توسعه دادند.

تجربهٔ جامعهٔ شیعیان عاملی نمایانگر واکنش و تکامل جامعهٔ اقلیت سیاسی خاورمیانه است که مطابق با نظام دولت - ملت جدید بوده، از شرایط خاصی که با آن مواجه می‌شود، بهره می‌گیرد. ماهیت ویژهٔ سیاست‌های قیمومیت فرانسوی در لبنان بستگی به تمایز هویت‌ها داشت که با تلاش ویژه، هویت خاص مسیحیان مارونی را ارتقا می‌داد. هدف کتاب این است که نشان دهد، حتی در شرایط نامساعد، جامعهٔ اقلیت محروم، حقیقتاً تحت تأثیر دگرگونی نبود، بلکه خود عامل فعال دگرگونی بود.

فرهنگ کلی سیاسی - اجتماعی و فکری در لبنان همیشه فقدان هر گونه نقش فعال را برای شیعیان منعکس می‌کرد. شیعیان و غیرشیعیان هر دو یکسان در این تشخیص سهیم بوده‌اند. توجیه چنین دیدگاه‌هایی با توجه به فرقه متصوفه اهل سکوت^۱ سیاسی مسلم مرتبط با تشیع، واکنش اهانت شهری به دهقانان «عقب‌مانده»، پدرسالاری^۲ سنی‌ها نسبت به شیعهٔ «کوچک‌تر» متفاوت است. جامعهٔ شیعهٔ جبل عامل در این مورد جالب است، زیرا در بیشترین سال‌های قرن بیستم از مادون بودن رنج برده است. واژهٔ واقعی «متاوله»^۳ روش سنتی استناد به شیعیان جبل عامل، مفهومی به‌شدت تحقیرآمیز است که برچسب عقب‌ماندگی و فقدان «طبقه» را در بر دارد. در این تعبیر کلیشه‌ای، تصور می‌شد متاوله‌ها در کمک به فرایند ملت‌سازی و حتی کمک به پیشرفت خودشان ناتوان هستند. اگرچه باید چنین کاربردهایی را در مفهوم قشربندی فرهنگی و اجتماعی که طبقهٔ هیئت‌حاکمهٔ لبنان به وجود آورده بود، درک کرد. این بررسی (و دیگر موارد) توسعهٔ داخلی در حوزهٔ شیعیان

1. Quietism

2. Paternalism

۳. Mitwali: در اواخر قرن یازدهم، به شیعیان جبل عامل اختصاصاً متاوله می‌گفتند که برخی این کلمه را برگرفته از عبارت «مُتْ وَلِیاً لِعَلِی» (با ولایت علی بمیر) می‌دانند که به تدریج به صورت متولی و سپس متاوله درآمد. (امین، محسن، ۱۴۰۳: ۶۸ - ۶۷؛ فقیه، ۳۱؛ مکی، محمدکاظم، ۶۶ - ۶۴؛ دایرةالمعارف اسلام، چاپ دوم).

لبنان نشان می‌دهد که در واقع، عامل و عمل شیعه در همه جا وجود داشته است. کاربرد موهن واژه از دهه ۱۹۸۰ با ظهور نیروهای قدرتمند شیعیان لبنان و اتحاد نخبگان و طبقه متوسط شیعه برای تشکیل لبنان وسیع‌تر از بین رفت.

علمای شیعه در پایان عصر عثمانی، در مقایسه با جوامع همجوار، رهبری عاملی‌ها را در چارچوب رهبران موروثی محلی متمرکز کردند. اگرچه از ۱۹۴۳، این جامعه، پایگاهی را بنیان گذاشت که به‌طور فزاینده نهادی بود و تغییرات قابل توجهی را در ماهیت رهبری سیاسی و مذهبی ایجاد کرد. جامعه، رضایت خود را از اتحاد دولت لبنان با کاربرد همه سازوکارهایی که دولت در دسترس آن‌ها قرار داده بود و نیز از طریق پویایی داخلی خود، به‌ویژه با استناد به تاریخ‌نگاری و خودبازنمایی نشان داده بود.

در مفهوم خاص اعراب خاور نزدیک، تجربه جامعه عاملی فضایی را آشکار می‌کند که در آن ملی‌گرایی عرب، تجلی چارچوب اکثریت سنی است. در جامعه ملی عرب، سلسله‌مراتب تلویحی وجود دارد که معیاری برای عرب سطح بالا، سنی و شهری است. اندیشمندان و سیاستمداران ملی‌گرای عرب بر جامعه شیعه که فاقد دو معیار از سه معیار است، به‌وضوح، سروری می‌کنند. این سلسله‌مراتب ملی‌گرا به‌رغم این حقیقت که بسیاری از استدلال‌کنندگان اصلی، عرب‌گرای سنی نبودند، فراگیر شد. عرب‌گرایی، اساساً واکنشی در برابر عثمان‌گرایی بود که سرانجام چارچوب ایدئولوژیکی مسلط خود را ایجاد کرد.

این کتاب در دو سطح عمل می‌کند؛ روایت تاریخی و نمونه روش‌شناختی. در سطح تاریخی، شرح تکامل جامعه شیعیان عاملی را در دوره قیومیت، از نظر سیاسی و فرهنگی بررسی و فراهم کرده، برجسته‌ترین وقایع جامعه را در این دوره مشخص می‌کند. از نظر روش‌شناختی، الگویی را برای تغییر این جامعه از جامعه سیاسی مشارکتی محروم به جامعه‌ای که مطالبه^۱ یا سیاست‌های طلب‌کردن را به کار می‌گیرد، ارائه می‌دهد. اشاره‌هایی به تغییر ایدئولوژی ملی‌گرایی عرب شده که از ایدئولوژی مخالفت، اعتراض و قدرت

1. Matlabiyya

جوامع محروم (چه عرب مسلمان، مسیحی و یا روستایی) به ابزاری برای اثبات سلطه سیاسی اکثریت تغییر یافته است. این موضوع به‌ویژه در خصوص عصر دولت عربی در سال‌های ۱۹۲۰ - ۱۹۱۸ به‌خوبی توضیح داده شده که شاهد تغییر تمرکز جامعه‌عاملی از گفتمان ملی‌گرایی عرب/سوریه بزرگ به نفع رویکرد اتحاد ملی لبنان بود.

دو رویکردی (روایت تاریخی و نمونه روش‌شناختی) که در این مطالعه از آن‌ها استفاده شده، فراتر از جامعه‌عاملی شیعه قابل اجراست. مؤلفه‌های این رویکرد به تاریخ عاملی، در حال حاضر در بسیاری از جوامع خاورمیانه چون *علویان* و دروز در سوریه، بربر^۱ در مراکش و کردهای عراق، با توسعه اقتصادی - اجتماعی و یا تاریخی مشابه قابل اجراست. عوامل مشترک شامل روش زندگی روستایی، وابستگی روحانیت به رهبری سیاسی سنتی برای مبادله منافع مشروعی که چنین رهبری‌ای از حمایت روحانیت به دست می‌آورد، رقابت قبیله‌ای منطقه‌ای، کشمکش اقلیت‌های داخلی و آموزه^۲ شیعه است.

در این کتاب، همچنین جامعه‌عاملی عرب شیعه، خارج از فرضیه مضاعف^۳ ایران‌گرایی^۴ و اهمیت اساسی نهاد مذهبی بررسی شده است. این کتاب اصولاً به جای مشاهده تاریخ «شیعیان عاملی» در ارتباط با ایران یا نجف که رویکرد مرسوم در مطالعه شیعه است، به جامعه‌عاملی به‌عنوان هویت مستقلی که با جوامع همسایه‌اش ارتباط دارد، می‌پردازد.

در عصر جدید، تشیع در جهان عرب به اندازه تشیع ایرانی توجه فضلا را به خود جلب نکرده است، درحالی‌که نکات مستند روشن و مشابهی بین تشیع ایرانی و عربی وجود دارد. همچنین تفاوت‌های اساسی وجود دارد که به‌قدر کافی بررسی نشده است، این پرسش در قرن بیستم به‌ویژه در فاصله سقوط امپراطوری عثمانی و اواسط دهه ۱۹۵۰، زمانی که دولت - ملت عرب در حال شکل‌گیری بود، اهمیت یافت. ریشه‌های قوانین استعماری قیمومیت و ملی‌گرایی عرب به‌خصوص با توسعه جوامع شیعه در کشورهای

1. Berber
2. Doctrine
3. Double assumption
4. Irano-Centrism

چون عراق، لبنان و بحرین که بیشتر جمعیت آن‌ها شیعه هستند، مرتبط است. جامعه شیعیان در سوریه، عربستان سعودی و کویت اقلیت را تشکیل می‌دهند و تقریباً مشارکت سیاسی ندارند.

تفاوت مهم دیگر میان شیعیان ایران و عرب این است که سنت سیاسی در ایران، برخلاف جهان عرب به‌خوبی شکل گرفته و قدمت آن به پنج قرن قبل می‌رسد. در ایران، تشیع هم اعتقاد است و هم ایدئولوژی دولت، درحالی‌که در دنیای عرب، حتی در عراق، شیعه در اقلیت قرار دارد. به‌رغم حضور تاریخی سنت شیعی قدرتمند در عراق، در اواخر قرن هیجدهم و نوزدهم، خیلی بعد از ایران، تغییرات زیادی در تشیع صورت گرفت. این فقدان فرهنگ سیاسی فعال تا به امروز فرهنگ سیاسی شیعه عراق را تحت تأثیر قرار داده است. در لبنان، با آغاز قیومیت فرانسه، شیعیان به لحاظ سیاسی، به‌عنوان یکی از چند گروه اجتماعی به رسمیت شناخته شدند.

ادبیات تاریخی سنتی درباره لبنان که مورخان لبنانی نوشته‌اند، ادبیات «لبنانی» اغلب مارونی، تفسیرهای ملی‌گرایی یا تفسیرهای نوع دیگر ملی‌گرایی عرب را منعکس می‌کنند که تسلط مسیحیان را نفی کرده، بر تفسیرهای عربی و اسلامی تأکید دارد. موضوع اصلی معمولاً تضاد میان دروز و مارونی است. در مقاله «حورانی»^۱ با عنوان «ایدئولوژی جبل و شهر»، این رویکرد با طرح تاریخ لبنان و تنزل آن به گفتگوی دوقطبی به‌طور خلاصه آمده است. بهترین الگوی این نوع از تاریخ‌ها در کتاب درسی تاریخ ملی در مدارس لبنان دیده می‌شود.

اگرچه مورخان مسلمان و مسیحی برنامه‌های متفاوتی داشته‌اند؛ اما هر دو در حذف شیعیان از تاریخ خود موفق بوده‌اند. در بهترین حالت، در کتاب‌های درسی معاصر تنها چند جمله به شیعیان اختصاص داده شده است. نیاز مارونیان به تأکید بر ریشه‌های عمیق خود در لبنان، باعث شد که دیگر ساکنان این سرزمین را نادیده بگیرند. طبق تفسیرهای عربی، شیعیان از دخالت در کانون سیاسی مسلط وقت محروم بودند، ملی‌گرایی عرب، توجیه

1. Hourani

کسانی است که از تفسیرهای ملی‌گرایی عرب خاورمیانه جدید پیروی می‌کنند تا وجود سیاسی این جامعه را نادیده بگیرند. این کتاب از این محروم‌سازی احتراز کرده و نشان داده که چگونه تاریخ محلی عاملی، عنصر مهمی در درک تاریخ لبنان است.

این کتاب به فرضیه‌هایی که به‌طور تلویحی در تحقیقات قرن بیستم درباره اقلیت‌ها و کارگزاران در خاورمیانه آمده، اعتراض دارد. مطابق این فرضیه‌های متداول، تعدادی از «اقلیت‌های برتر»، چون عرب‌های مسیحی یا اسماعیلی‌ها، به‌عنوان کارگزارانی معرفی شده‌اند که از نظر ظرفیت، نسبت به تعدادشان نامتجانس‌اند. این موضوع برخلاف پیشینه اکثریتی است که معرفی نشده‌اند و نیز جوامع دیگری همچون شیعیان که نادیده گرفته شده‌اند.

این کتاب با موشکافی روایت‌های بومی جامعه شیعه لبنان که اغلب به غلط فرودست محسوب می‌شوند، نشان می‌دهد که جامعه برای اینکه هم واکنش‌پذیر و هم فعال باشد، در جستجوی آن‌گونه از شکل‌های مشارکت سیاسی است که در نهایت به بهترین نحو در خدمت منافع خود باشد. به‌علاوه، کتاب، نمونه‌ای از رویکرد شیعیان عرب را معرفی می‌کند که با تمرکز دقیق بر توسعه ایدئولوژیکی و اعتقادی تحلیل نمی‌رود، بلکه بر عکس، تکامل جامعه شیعه را از جنبه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی آن در امتداد یک خط مورد توجه قرار می‌دهد. این موضوع بسیار زیاد در بررسی‌های دیگر جوامع به کار گرفته شده است. چنین اقداماتی که در محدوده زمانی این مطالعه نمی‌گنجد، جامعه شیعه را به موقعیت مشارکت قدرت رسمی در لبنان امروز سوق می‌دهد.

این کتاب از دو بخش تشکیل شده است؛ بخش اول، روایت تاریخ‌نگاری جامعه شیعیان لبنان را از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی پوشش داده و انطباق این جامعه را با نواحی‌ای که به‌سرعت دگرگون می‌شوند، توضیح می‌دهد. بخش دوم، حقیقت چگونگی این دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی را بررسی می‌کند.

بخش اول

لبنان جدید

تحولات سیاسی

فصل اول

در ولایت بیروت:

توصیف منطقهٔ جبل عامل

شیعیان جبل عامل نمونه‌ای از نمونه‌های بسیار اقلیت مسلمان هستند که بیش از چهار قرن (۱۵۱۶ تا ۱۹۱۸) تحت حکومت مسلمانان افراطی عثمانی قرار داشتند. اگرچه امپراتوری عثمانی پس از شکست در جنگ جهانی اول، از هم پاشید؛ اما فرهنگ سیاسی سنی مسلط آن، به دولت - ملت عرب که از استان‌های قبلی امپراتوری به وجود آمده بود، انتقال یافت. مورد جبل عامل به این دلیل که در قلمرو قدرت کشور لبنان که فرانسه آن را ایجاد کرده بود، قرار گرفت و نیز به سبب ماهیت چندجامعه‌ای آن که تجربهٔ متمایزی را کسب کرد، اهمیت بسزایی یافت.

توسعه و تجربهٔ جامعهٔ شیعهٔ عرب در مشرق، هم تحت تأثیر ناسیونالیسم عرب و هم تحت تأثیر اشکال فرعی دیگر جوامع عرب قرار گرفته است. گرایش تحقیقات تاریخی در خاورمیانه بر جوامع مسلط سیاسی متمرکز بوده و بنابراین برخی از اقلیت‌ها، از جمله شیعیان، نادیده گرفته شده‌اند؛ درحالی‌که اکثریت آن‌ها در عراق و اقوام متعدد آن‌ها در لبنان ساکن هستند. مشکل کمبود اطلاعات - نسبت به کمبود تحقیقات - بیشتر بر محروم بودن جبل عامل تأکید دارد و در حقیقت، بعدها حاشیه‌ای شدن آن را نیز ترغیب کرده است.

تاریخ شیعیان جبل‌عامل در بسیاری از سطوح مسلمانان، عثمانی‌ها، اعراب و لبنانی‌ها نادیده گرفته شده است. این موضوع دور و تسلسل است؛ شیعیان جبل‌عامل جامعه‌ای محروم هستند؛ بنابراین، تاریخ آن‌ها ناشناخته و بی‌اهمیت بوده و در نتیجه جامعه آن‌ها کم‌اهمیت تلقی شده است؛ زیرا هیچ تاریخی ندارد. این موضوع را مسافران اروپایی که به منطقه سفر کرده‌اند، بیشتر برجسته کردند. این مسافران در تشریح خود از مشرق زمین، عاملی‌ها را همانند مردان دلاور کوهستان و یا صحرانوردان مرموز شیفته معرفی نکردند^[۱].

اگرچه عاملی‌ها تحت سیطره عثمانی بودند؛ اما به‌عنوان جامعه مستقل به رسمیت شناخته نشده بودند. شیعیان در امپراتوری (ملل)، برخلاف دیگر اقلیت‌های قومی - مذهبی همچون یهودیان، مسیحیان و ارمنی‌ها، وضعیت حقوقی مشخصی نداشتند. از نظر تاریخی، جوامع عرب شیعه تحت سلطه قلمرو عثمانی، قرن‌ها درگیر مبارزه قدرت میان عثمانی‌ها و صفویه و قاجار در ایران بودند. درحالی‌که تشیع در مورد ایران، به‌عنوان اسلحه مؤثر سیاسی به کار گرفته می‌شد، برای شیعیان عثمانی مشکل‌برانگیز بود.

جامعه‌ای چون جامعه جبل‌عامل با هویت مذهبی مشترک با رقبای عثمانی، یعنی ایران، از حمایت سروری فارس و یا پشتیبانی قدرت‌های اروپایی همانند حمایتی که از اقلیت‌های مسیحی عثمانی می‌شد، بهره‌مند نبود. نتیجه نهایی برای این جامعه، محرومیت سیاسی و اقتصادی بود.

تعریف جبل‌عامل به لحاظ جغرافیایی پیچیده است؛ چرا که تعریف، مبتنی بر سرزمین است که اساساً برای ساکنان آن معنادار است. جبل‌عامل نام منطقه‌ای است که مسلمانان شیعه دوازده امامی در آن ساکن هستند و خود را منتسب به جبل [محل سکونت] خود جبل‌عامل، بلاد عامله و بلاد بشاره (بخش جنوبی جبل) می‌دانند. با تشکیل لبنان بزرگ، ساختار اجرایی قبلی ولایت بیروت جایگزین استان جنوب لبنان شد. بسیاری از عاملی‌ها از کوچک شدن جبل‌عامل متأثر شدند؛ چرا که در حال حاضر، تعدادی از روستاها جزو

۱. اعداد بزرگ داخل متن مربوط به یادداشت‌های نویسنده است که در پایان کتاب، ذیل یادداشت‌ها آمده است.

استان‌های دیگر محسوب می‌شوند و تعدادی دیگر جزو فلسطین و سوریه هستند. هرچند سرزمینی که جبل عامل نامیده می‌شود، ساکنان دیگری از جوامع مارونی، ارتدکس یونانی، سنی و نیز تعدادی دروزی دارد.

در منبعی در ۱۹۳۰، «سلیمان زهیر»، متفکر بانفوذ نبطیه، در فرهنگ روستاهای جبل عامل، جبل عامل را موجودیتی بزرگ‌تر از استان اجرایی که به تازگی در جنوب لبنان تشکیل شده بود، توصیف می‌کند که بخش بزرگی از جبل عامل و نه کل آن را شامل می‌شد. او به سرزمین به هم پیوسته‌ای (بلاد) که فراتر از مرزهای لبنان بزرگ بوده و بخش‌های جبل لبنان، همچون جزین^۱ و پیرامون آن و همین‌طور بعلبک^۲ و حوله^۳ را شامل می‌شده، اشاره می‌کند؛ بخش‌های بزرگ‌تر این سرزمین‌ها به کشور لبنان ملحق شده است. او می‌افزاید که استان، ساختگی تقسیم شد (Dahir, 1930: 25).

در اواخر عصر عثمانی، جبل عامل از مناطق داخلی امپراتوری محسوب می‌شده و بسیار مورد توجه مقامات بوده است. جبل عامل که تا ۱۸۶۳ بخشی از ولایت دمشق بود، بر سر راه مستقیم صیدا به دمشق قرار داشت و بندر فعالی بود. این ارتباط مستقیم در اواخر قرن هیجدهم، زمانی که جبل عامل با ایجاد جبل بزرگ‌تر یعنی جبل لبنان و پیشرفت جامعه مارونی کوچک‌تر شد، قطع شد. سازماندهی مجدد استان‌هایی که در ۱۸۶۴ ولایت بیروت را به وجود آوردند، جبل عامل را نیز شامل می‌شد. ولایت جدید به ظهور بیروت به عنوان مادرشهر و توسعه اقتصادی جبل لبنان تا شمال و یافا^۴ تا جنوب کمک کرد. ارتباط دریایی صیدا قطع شد و به شهری ساحلی و کوچک تنزل پیدا کرد و جاده آن به دمشق از راه جبل لبنان صورت گرفت. تا اواخر قرن هیجدهم، جبل عامل می‌بایستی خود را به لحاظ سیاسی در درون تضاد دائمی مارونی - دروزی تعریف می‌کرد که از قرن پانزدهم تا اواخر قرن نوزدهم، تاریخ لبنان را متوقف کرده بود.^۵

1. Jezzine
2. Baalbek
3. Al-Hula
4. Jaffa
5. Punctuated

جبل‌عامل به دلیل [سطح] بی‌سوادی - به علت کمبود مدارس رسمی - و فقدان فرصت‌های اقتصادی به دلیل نوسازی چشمگیر سیاست‌های اواسط قرن نوزده عثمانی، به‌ویژه تنظیمات که آن را به سمت نظم جهانی جدید سوق می‌داد، نسبت به همسایگان مسیحی و سنی خود شرایط نامساعدی داشت.

دستیابی به منابع اطلاعاتی جبل‌عامل، پیش از دورهٔ قیمومیت کار مشکلی است. از اسناد طبقه‌بندی‌شده‌ای که می‌توانست مفید باشد، سوابق دادگاه‌های عثمانی و تحقیقات و سفرنامه‌های اروپایی بودند که مورد اول تقریباً غیرقابل دسترس بود. به‌عنوان جامعهٔ غیرسنی روستایی که از نظر حقوقی و قانونی به رسمیت شناخته نشده، جزئیات مربوط به امور اجرایی و حل دعوا به‌طور جداگانه قابل تشخیص نیستند؛ اما در میان سوابق دادگاه‌های رسمی عثمانیان حنفی یافت می‌شوند. بنابراین، دستیابی به آن‌ها بستگی به اطلاعات قبلی از اسامی شیعی روستاها و خانواده‌ها دارد. ماهیت احقاق حق^۱ شیعه که با اقتدار علمایی که به لحاظ اصل و نسب و اعتبار رشد کرده بودند و دولتی نبودند، عمومیت نداشت و بنابراین به‌عنوان سوابق نوشته‌شده، سودمند نبود.

کنسول‌ها و جهانگردان اروپایی (بیشتر فرانسوی) در قرن نوزدهم دربارهٔ نواحی که در مسیر خود به مصر و سرزمین مقدس از آن‌ها عبور می‌کردند، اطلاعاتی گردآوری کرده‌اند. علاوه بر محدودیت‌های ادبیات شرق‌شناسی، اشکال در توصیف جبل‌عامل این است که توصیف‌کنندگان محدود بودند. آن‌ها نمی‌بایست مسائل اجتماعی - سیاسی، همچون رسمیت نداشتن جامعه را در نظر می‌گرفتند. در سرزمین جوامع متفاوت مسیحی، عاملی‌ها به‌طور کلی موفق نشدند کنجکاوای اروپایی‌ها را به خود جلب کنند. «دیوید اورکوهارت»^۲، جهانگرد بریتانیایی قرن نوزدهم از موارد بسیار استثنایی بود که شیعیان بلاد بشاره را شرح داد و به‌طور غیرمعارف نوشت که آن‌ها از «نژاد عرب» اند. او افزود که «آن‌ها از اعقاب

1. Adjudication
2. David Urquhart

علی (ع) هستند و از نواحی نزدیک به مرز ایران آمده‌اند؛ ایرانیان به علت آنکه آن‌ها را عرب می‌پنداشتند و ترک‌ها و اعراب به علت آنکه آن‌ها را شیعه به حساب می‌آوردند، از آن‌ها متنفر بودند.» (Urquhart, 1860: 95-96)

با آغاز قرن بیستم و پیش از شروع جنگ داخلی در جبل لبنان در ۱۸۶۰، موقعیت شیعیان اندکی نسبت به زمان اورکوهارت تغییر کرده بود. ماهیت توصیف اورکوهارت دربارهٔ عاملی‌ها دقیق است، اما شرح او معتبر نیست؛ چرا که ارتباط آن‌ها با شیعیان ایرانی، افسانه‌ای تاریخی است که در میان خاص و عام عثمانی و اروپایی وجود داشته است. مقولهٔ سوم اثر، عثمانی و موضع آن است. یک نمونه تحقیق سفارشی عثمانی، ولایت بیروت است و آمارهای آن منبعی ضروری است. چنین مطالعاتی ابتدا بررسی هویت‌های جغرافیایی و سپس جوامع را بر عهده دارند، بنابراین ارزیابی کلی بدون توجه واقعی به کیفیت ویژه صورت می‌گیرد. در این منبع، نویسندگان آن به‌طور عمده به سفرنامه‌های اروپایی ارجاع داده‌اند. مهم‌تر اینکه تحقیقات عثمانی مطالعاتی هستند که اکثریت سیاسی دربارهٔ اقلیت انجام داده‌اند و هیچ علاقه‌ای به تغییر عقاید قبلی خود نداشته‌اند. این تحقیق، تعصب در مورد انزوا و جهالت عاملی را دوباره تأیید می‌کند.

توصیف محلی (عاملی) جبل عامل به شکل تاریخی، پس از دورهٔ قیومیت، به‌عنوان بخشی از تلاش جامعه‌گرای ملت‌سازی که در صفحات بعدی توضیح داده خواهد شد، پدیدار شد. مجلات و خاطرات روزانه منتشرنشده، به‌طور مثال خاطرات روزانهٔ شیخ سلیمان زهیر، جزئیاتی از طرز فکر و نوع زندگی عاملی‌ها را در دسترس قرار می‌دهند.

ولایت بیروت را در دههٔ ۱۹۱۰ دو مقام رسمی عثمانی، «محمد رفیق» و «محمد بهجت»، که عرب سنی بودند طبق سفارش نوشتند. وظیفهٔ آن‌ها بررسی استان بیروت (ولایت بیروت) بود که جبل عامل را نیز شامل می‌شد. آن‌ها بخشی را به شیعیان اختصاص دادند و وضعیت سنی‌های شهری و تحصیلکردهٔ آن روز را توصیف کردند: «همانند زندگی

متاوله در استان صور^۱، زندگی اجتماعی مطلقاً بدی داشتند. این موضوع به این علت بود که متاوله‌ها در حمایت از رهبرانشان، بسیار افراطی عمل می‌کردند؛ چرا که برای آن‌ها از دست دادن همه چیزشان اهمیتی نداشت.» (Bahjat and al-Tamimi, 1916: 292-295) [به عقیده] نویسندگان، شیعیان جبل‌عامل کاملاً اسیر قدرت صاحبان اقطاع^۲ بودند و از نظر اجتماعی پسروی داشتند. به‌طور کلی، آن‌ها هیچ صفات مطرحی نداشتند تا نویسندگان، آن‌ها را ذکر کنند. به رغم تلاش‌های دانشگاهی برای توضیح جوانب مختلف آداب و رسوم سنت‌های متاوله، در توضیحات نویسندگان، لحن سازگاری قوی وجود دارد. به‌طور مثال، سطرهای بسیار زیادی از متن را به شیوه ازدواج قراردادی به عنوان شیوه عجیب و غریب این جامعه - که به آن به‌عنوان ازدواج‌های خوشایند ارجاع می‌شود^[۳] - در مقایسه با مدارس و علمای‌شان اختصاص داده‌اند. همچنین شرایط زندگی آن‌ها تا حدودی، موضوع شگفت‌انگیزی است:

ما نباید فراموش کنیم که رفتارهای عجیب و غریب آن‌ها را ذکر کنیم. در هر خانه، حوضی وجود دارد که آن را جابیه^۳ یا آم قری^۴ می‌نامند. آن‌ها به پاکی هیچ چیزی باور ندارند، مگر آنکه آن را وارد این حوض کنند تا بپذیرند که پاک شده است و اگر این حوض‌ها را که مدت‌ها فراموش شده بودند مورد توجه قرار دهیم، متوجه صدمات ناشی از آن‌ها می‌شویم (Bahjat and al-Tamimi).

به‌علاوه، در بخش فرعی با عنوان «ادبیات متاوله»، دو نویسنده وجود افراد مهذب^۵ را در درون این جامعه شناسایی کرده‌اند. اگرچه آن‌ها ادعا می‌کنند که این مردم برای رشد و به علت «فساد مردم» باید از اجتماع خود جدا شوند (Ibid: 315). آن‌ها همچنین موقعیت

1. Tyre

۲. Iqta: اقطاع، اصطلاحی در امور ارضی، مالیاتی و دیوانی در قلمرو اسلام و آن، واگذاری زمین، آب، معدن یا منافع حاصل از آن، یا واگذاری حق گردآوری خراج و مالیات یا واگذاری محلی برای کسب و کار است به کسی به‌طور محدود و در زمانی معین یا نامحدود. این معنی در طی قرون متحول شده، انواع و صورت‌های مختلفی یافته و مفهوم و مدلول آن مورد بحث نظریه‌پردازان و فقها قرار گرفته است (برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به دایرةالمعارف فارسی و یا دایرةالمعارف بزرگ اسلامی).

3. Jabiya

4. Umm kura

5. Difinedre

سخت این جامعه شیعه را که در میان دیگر گروه‌ها وجود دارد، می‌پذیرند:

یکی از حقایق بسیار برجسته این توده مردم این است که سنی‌ها، یهودی‌ها و مسیحی‌ها از همه طرف آن‌ها را محاصره کرده‌اند، این موضوع واقعی است که باعث می‌شود آن‌ها برای حفظ موجودیت خودشان، بیشترین انرژی و زمان را در هر شکل ممکن صرف کنند (Ibid).

بُهجت و تمیمی از عناصر برجسته جامعه متاوله، به‌طور خاص بر علما با عنوان ستون‌های آن جامعه تأکید می‌کنند:

این طبقه از مردم، یعنی علما که به‌خوبی شهرت دارند، میان دانش محدودشده و قدرت بزرگ قرار دارند. آن‌ها دوست دارند آثار منتشرشده‌ای داشته باشند که جزئیات مربوط به خدا و تقدس دوازده امام را شرح دهند و منتظر ظهور مهدی (عج) باشند و رهبران آن‌ها را ستایش کنند ... هدفی که علمای شیعه به دنبال آن هستند، همین است؛ در واقع آن‌ها چیزی غیر از آن ندارند. اگر آن‌ها این کار را نکنند، قدرت خود را در مقابل رهبران البکوات^۱ و نیز موقعیت بالای خود را از دست می‌دهند. بر این اساس، آنچه که نوشته می‌شود، در ورای این ویژگی بنیادی قابل تعریف است. اگرچه هیچ کس دیگری نمی‌تواند نوشته را ارزیابی کند (Ibid.: 316).

بُهجت و تمیمی پس از بررسی نوشته‌های علمای برجسته ده قرن، همه خدمات فکری آن‌ها را با عنوان «نوشته‌های شخصی فاقد هرگونه تمایز علمی گرد آوردند و برجسته کردند» (Ibid.: 317). با این حال، آن‌ها در فعالیت‌های خود برای فهرست کردن انواع مختلف ادبیات متاوله و نویسندگان اصلی آن‌ها مداومت کردند و دوباره نتیجه گرفتند که این جامعه (ملت متاوله)، هیچ ویژگی خاص، حتی ترانه‌ای ندارد که آن را متمایز کند:

این واقعیت را فراموش نکنیم که هیچ ترانه ساده‌ای برای متاوله وجود ندارد که روح طبیعی آن‌ها را آن‌چنان که در دیگر کشورها وجود دارد بیان کند ... در

1. Al-Bakawat

هر موردی توضیح من این است که متاوله هیچ هنر ادبی ندارد که سرشت، رفتار و ویژگی‌های آن را نشان دهد (Ibid).

این نتیجه، علاوه بر سخت بودن، در عدم مشاهده ویژگی‌های ایدئولوژیکی شیعه و بسیاری از آثاری که علمای این منطقه تولید کرده‌اند، گمراه‌کننده است. اینکه بهجت و تمیمی در بهترین حالت، همه آثار ادبی را به ستایش‌های متوسط رهبران معاصر تنزل دادند، از آهنگ زبانشان کاملاً آشکار است. جالب توجه اینکه، یکی از عامیانه‌ترین ضرب‌المثل‌ها در جبل‌عامل، ضرب‌المثلی است که امروزه هنوز گفته می‌شود: «در جبل‌عامل، زیر هر سنگی را که نگاه کنی، شعری می‌بینی»^[۳]. ترانه‌های عامیانه و ضرب‌المثل‌ها نیز به‌طور گسترده در زندگی روزمره وجود دارد؛ اما به‌طور کلی، مهم‌تر از تصاویر منفی که ولایت بیروت بر اساس کارکرد فرهنگی جبل‌عامل مطرح کرده، عقیده عمومی سطح پایین درباره این جامعه، سطح ناچیز توسعه و تکامل فرهنگی و ابتذال موجودیت ساکنان آن است. سلیمان زهیر به‌شایستگی در خاطرات روزانه خود متذکر شده است:

من کل کتاب ولایت بیروت را ورق زده‌ام و در آن اطلاعات و اخبار نادرست درباره مردم، اجتماع، اقتصاد، ادبیات و زندگی مذهبی آن‌ها، یافته‌ام. نویسندگان آن، گردآورندگان موضوعات احساسی و غیرمعمول^۱ را گرد آورده‌اند. عجیب است که کتاب با مفهوم خود مغایرت دارد. آیا هدف چنین کتابی بی‌احترامی به افراد/جوامع خاصی نیست^[۴]؟

نگرش نسبت به شیعیان جبل‌عامل تا اوایل قرن بیستم هم اهانت‌آمیز و هم بدبینانه بود. مهم‌تر اینکه بازتاب کل طبقه مردمی بود که در دیوانسالاری عثمانی با این منطقه آشنا بودند. منطقه‌ای که بسیاری از اعراب آن، همچون تمیمی به امارت دولت عربی که در شروع جنگ جهانی اول ظهور کرده بود، رسیده بودند.

1. Al-Mustaghrab Al-Mustatraf

جغرافیا: توصیف طبیعی جبل

مشکل بتوان جبل عامل را تعریف کرد؛ چرا که هویت جغرافیایی یا سیاسی مستقلی ندارد. چنانکه قبلاً گفته شد، نام جبل عامل از ساکنان آن گرفته شده و چون جهانگردان فرانسوی شرح اندکی از منطقه داده‌اند، اطلاعات درباره آن محدود و محل آن به اشتباه آمده است (Robinson, 1947)^[۵]. با توجه به اینکه بسیاری از جوامع مختلف در آن ناحیه به‌طور وضوح، مجزا از یکدیگر زندگی می‌کنند و از نظر جغرافیایی همپوشانی دارند، صحبت از ولایت بیروت یا منطقه جنوب لبنان بسیار مشکل است. عاملی‌ها درباره مرز جبل صحبت کرده‌اند و تعریف آن‌ها اهمیت دارد؛ چرا که انعکاس تعریفی از سرزمینشان است. بسیاری موافق هستند که جبل از رودخانه اولی^۱ درست در شمال صیدا شروع می‌شود و تا جنوب رودخانه قرن^۲ در فلسطین ادامه دارد. دریا در غرب آن قرار دارد و حوله، وادی تیم و بُقاع در شرق آن هستند (Al-Zayn: 44).

طبق اظهارات روزنامه جبل عامل، در ۱۹۱۲، منطقه جبل عامل ۳ هزار و ۲۰۰ کیلومتر مربع^۳ وسعت داشت. جاده‌های آن کوهستانی و برای بیشتر خودروها و کامیون‌ها غیرقابل استفاده بودند. جاده‌های اصلی، جاده‌هایی بودند که بین صیدا و صور، صیدا و مرجعیون قرار داشتند (Jaridat Jabal 'Amil, 1912)^[۶]. روزنامه مشکل را برجسته می‌کرد؛ شهر اصلی هریک از سه شهرستان در جبل عامل، پیرامون یکی از این شهرستان‌ها واقع شده بود که دسترسی را با مشکل مواجه می‌کرد. سفر بین یک مرکز تا مرکز دیگر، نه تا ده ساعت به طول می‌انجامید (Ibid).

اطلاعات درباره جمعیت جبل عامل اندک است. آمار سرشماری عثمانی در ۱۸۸۲ زنان و کودکان را مستثنی کرده است. در ۱۹۱۲، نویسندگان ولایت بیروت جمعیت جبل عامل را

۱. Awali: نام قدیم آن فرادیس است. (ستارعودی، جبل عامل، منطقه‌ای در جنوب لبنان)

۲. Qarn River: نام قدیم آن ابو فطرَس / نهر فطرس است. (دایرةالمعارف برزگ اسلامی)

۳. ۱۲۰۰ مایل مربع

با محاسبه مسیحیان، ۱۲۶ هزار و ۷۵۹ نفر برآورد کرده است (Bahjat and Al-Tamimi, 1916: 40). در همان سال، روزنامه *جبل‌عامل* جمعیت را ۱۵۰ هزار نفر اعلام کرد. آمارهای رسمی دولتی در ۱۹۳۲، شیعیان جنوب را ۹۲ هزار و ۶۸۱ نفر و آمار دیگری در ۱۹۶۴، جمعیت شیعیان را ۴۰۴ هزار و ۴۲۵ نفر اعلام کرد. تعداد روستاهای سرشماری شده در ۱۹۳۲، ۶۰ روستا بود که احتمالاً منحصر به روستاهایی می‌شد که جمعیتی بالغ بر ۲۰۰ ساکن داشتند. برآورد دقیق‌تر ۲۵۰ روستا بود (Jaber, 1978: 10).

لویی لورت^۱، پزشک فرانسوی در سفر خود به منطقه نوشت که بقایای آسیاب‌های قدیمی، دستگاه روغن زیتون‌گیری، چاه‌ها و تابوت‌های سنگ آهکی نشان می‌دهند که کشاورزی مدت طولانی در ناحیه وجود داشته است^[۷]. هرچند، فنون کشاورزی در ناحیه خیلی توسعه‌یافته نبوده است. علت اینکه تلاش زیادی برای توسعه فنون بسیار پیشرفته صورت نگرفته، این است که برخلاف همسایه‌اش، جبل لبنان، آب‌وهوای مناسب و زمین‌های قابل کشت و زرع دارد. در جبل لبنان تلاش‌های خلافت‌تری، به‌ویژه در روش پرورش ردیفی درخت انگور صورت گرفته است (Jaber, 1978: 169-172). در حقیقت، ولایت بیروت ذکر می‌کند که از ۵۴۰ کیلومتر مربع در شهر صور، ۳۰۱ کیلومتر مربع آن قابل کشت بوده است (Bahjat and Al-Tamimi: 286-291). چون سه رودخانه زهرانی، لیتانی و اولی و شعبه‌های آن‌ها در این ناحیه جاری هستند؛ هیچ تلاشی برای آبیاری صورت نمی‌گرفت، مگر برای کشت تنباکو (Guérin, 1880: 86-283)^[۸].

جو تنها و مهم‌ترین محصول جبل‌عامل بود. این محصول همچنین منبع اصلی تأمین محصولات مصرفی جبل لبنان به‌شمار می‌رفت که در آنجا غلات کمتری کشت می‌کردند. در ۱۹۱۲، ۴۶ درصد سطح زمین‌های حاصلخیز در صور گندمزار بود، درحالی‌که در مرجعیون کشت جو، ۴۲ درصد زمین‌های حاصلخیز را پوشش می‌داد (Bahjat and Al-Tamimi: 286-328). هیچ گزارشی در دسترس نیست که نشان دهد چه زمانی کشت جو

1. Louis Lortet

در جبل عامل شروع شده، اما اواسط قرن نوزدهم گندم خیلی جدی در حوران^۱ کشت می‌شد و نظارت طبقه شهرنشین را بر دهقانان حوران تسهیل می‌کرد^[۹]. شرایط مشابهی هرچند در مقیاس کوچک‌تر، در جبل عامل توسعه یافت. کشت تنباکو، خیلی پیشتر، یعنی حتی قبل از ۱۷۶۵، در دوره جنگ میان عاملی‌ها و دروزی‌ها در جبل عامل کشت می‌شد. جهانگردان مشرق زمین که در ابتدا، با دیدگاه مثبت از اهمیت کشت تنباکو در جبل عامل صحبت می‌کردند، ذکر کردند: «تنباکو مهم‌ترین صادرات بلاد بشاره است» و «با نیروی قابل توجهی رشد می‌کند»، «به علت مرغوبیت کیفیت، در بارگاه سلاطین عثمانی استفاده می‌شود»^[۱۰]. در ۱۸۶۲، جهانگردی به نام هنری گایز^۲ نوشت که وزن کل تنباکویی که در صیدا و صور کشت شده ۱۹۱ هزار و ۲۰۸ کیلوگرم بوده است. احمد ریدا^۳ همچنین می‌گوید که در ۱۸۸۳، قبل از رژی^۴ تنباکوی عثمانی، ۳۰۰ هزار اوقا^۵ = ۳۶۱۵ مترتن^۶ تنباکو تولید شد (Guys, 1862: 38).

مهم‌ترین پیشرفت غیرمنتظره کشت و تجارت تنباکو در منطقه، نتیجه فعالیت «ابراهیم پاشا» در ۱۸۴۰ بود که بازار مصر را به روی تنباکوی عاملی گشود (Al-Irfan, 1910: 235). اما کشت تنباکو که با رژی تنباکو بهره‌برداری شده بود، دوباره پس از پیمان میان فرانسه و امپراتوری عثمانی در خصوص انحصارات در ازای پرداخت بدهی‌ها کاهش یافت. با مقررات شدیدی که رژی در مورد کشت اعمال کرد، دهقانان نمی‌توانستند از همه زمینشان بهره‌برداری کنند؛ به علاوه، کشت تنباکو تنها به نواحی خاصی چون کوه‌های علوی، صور، صیدا و انتپ^۷ محدود شد. هر دهقانی که می‌خواست تنباکو کشت کند، باید مجوز خاصی از رژی می‌گرفت که اغلب به علت شرایط بسیار سخت مقررات امکان‌پذیر نبود. مثلاً،

1. Hawran
2. Henri Guys
3. Ahmad Rida

۴. اداره کردن مالیات مستقیم توسط خود دولت، عملکرد امانی

۵. Uqqa؛ یک اوقا = ۲۰۰ گرم

6. Metric tons
7. Ayntab

قطعه زمین کشت می‌بایست حداقل یک‌پنجم هکتار بود و سه کیلومتر از شهر فاصله داشت؛ این به این معنا بود که دهقان می‌بایست برای کسب مجوز کشت تنباکو، زمین اضافی با قیمت گزاف خریداری می‌کرد که معمولاً بدهکار می‌شد یا مجبور بود به صاحبان قدرت رشوه بدهد تا آن‌ها مناسب بودن زمینش را تأیید کنند. با چنین محدودیتی، کشت تنباکو به شدت کاهش یافت.

نوسان‌های پدیدآمده در تولید و شرایط کشت تنباکو بر زندگی اقتصادی مردم جبل‌عامل تأثیر گذاشت. تنباکو به‌طور بالقوه از پرمفعت‌ترین محصولات اقتصادی جبل‌عامل بود که پیشتر انحصاری نبود. برقراری نظارت رژی تنباکو در جبل‌عامل در اواخر قرن نوزدهم، پیش از اینکه هر ساختار سرمایه‌داری میسری در داخل جامعه‌عاملی به وجود آید و سرمایه‌گذاری در صنعت صورت گیرد، رخ داد. جبل‌عامل ساختار اجتماعی - سیاسی توسعه‌یافته‌ای نداشت تا بتواند در مقابل تحمیل این انحصارطلبی دولت عثمانی ایستادگی کند، چنانکه جبل‌لبنان به دلیل شرایط خاص خود تحت متصرفیه (منطقه خودگردان جبل‌لبنان) انجام داده بود (Owen, 1993: 164). «احمد عارف‌زین» نوشت که تأثیر رژی بر دهقان عاملی ویرانگر بود: «رژی کشت گیاه تنباکو را که دهقانان بسیار به آن متعهد بودند از آن‌ها ربود.»^[۱]

در قرن نوزدهم، در جبل‌عامل با داشتن آب‌وهوای مدیترانه‌ای، درخت زیتون کشت نمی‌شد. لورت چند دهه پس از لشکرکشی نظامی جزائر در ۱۷۸۰، اشاره کرده که سربازان مزارع زیتون را ویران کردند. او نوشت: «نخستین عملکرد سربازان اشغالگر بریدن درختان بود.» (Lortet: 152) درختان دیگر به‌وفور در جبل‌عامل وجود داشتند، هرچند تا قرن نوزدهم، جنگل‌های بسیاری از بین رفته بودند، اما هنوز وجود داشتند و توجه اندکی به حفظ آن‌ها و یا توسعه رونق صنعت چوب می‌شد. باغستان‌هایی نزدیک منطقه جزین، در جُبع^۱ مرجعیون دیده می‌شد که انواع بسیاری از میوه‌ها در آن‌ها تولید می‌شد (Bahjat and al-Tamimi: 322). هرچند کشت بعدی به علت مالیات‌های سنگینی که بر این محصولات

1. Juba'

بسته می‌شد، ترویج نشد. به‌علاوه، کشت باغ در جبل لبنان پر رونق بود و بنابراین در آنجا رقابت وجود داشت.

گروه‌های اجتماعی: دهقانان، علما، زعما و صاحبان قدرت

دهقانان

دهقانان قشری از جامعه هستند که بسیار مشکل می‌توان مسائل آن‌ها را مستند کرد؛ چرا که آن‌ها بر روی کاغذ خاموش هستند و تاریخ‌شان را به صورت شفاهی انتقال می‌دهند. این موضوع به‌طور قطع، در مورد جبل عامل صدق می‌کند. وجود اطلاعات بسیار اندک دربارهٔ زندگی دهقانان که رأس هرم جامعه هستند، یک مسئله است. تاریخچهٔ محلی به‌ندرت جزئیات زندگی دهقانان را مطرح می‌کند؛ تنها عملکرد متقابل آن‌ها با صاحبان قدرت و پرداخت مالیات‌ها به ثبت رسیده‌اند.

شرایط دهقان بودن اغلب این‌گونه توضیح داده شده: «فلاح بودن، یعنی فلاح بودن در ماهیت فردی و کل جهانی؛ کشاورز بودن نام هستی فرد است، نه شغل او و آن هستی با استثنا شدن از جهان افتخارآمیز بیک‌ها و آقاها تعریف شده است.» (Gilsenan, 1984: 453) دهقانان عاملی با این تعریف تناسب دارند و می‌توان تصور کرد که زندگی دهقانی در جبل عامل با زندگی دیگر دهقانان منطقهٔ سوریه متفاوت نیست؛ دهقانان زندگی خود را با مشقت می‌گذرانند و وام‌ها و مالیات‌ها بر گردهٔ آن‌ها سنگینی می‌کرد. در حقیقت، بار مالیات در جبل عامل بیشتر از مناطق همجوار بود. این موضوع به دلیل قدرت سیاسی زعمای آن و روابط ملایم با حکام همجوار، چون امرای جبل لبنان و پاشاهای آکار، صیدا و دمشق بود که مرتب برای اخذ مالیات به ثروت‌های کشاورزی جبل عامل سرازیر می‌شدند (Jaber: 220).^[۱۲] از این گذشته، جبل عامل که منطقهٔ تولید غلات بود، پس از ۱۸۸۲، نسبت به تولید ابریشم (۲۵ درصد)، بالاترین مالیات (۵۰ درصد) را در جبل لبنان برای این محصول پرداخت کرد. دلیل دیگر اینکه در مناطقی چون جبل دروز و جبل نابلس اغلب شورش و طغیان وجود داشت و حوران نیز غیرقابل نفوذ بود، اما جبل عامل به

سادگی قابل دسترس بود؛ چرا که در فضایی میان مراکز قدرت با جنوب و شمال قرار داشت (Jaber: 217).

در این دوره، دهقانان جبل‌عامل را می‌توان به سه گروه، طبقه‌بندی کرد. نخستین و بزرگ‌ترین گروه، دهقانان بدون زمین بودند که اساس جامعه را تشکیل می‌دادند. آن‌ها بی‌سواد بودند و در جامعهٔ عاملی، بیشترین بهره‌کشی از آن‌ها می‌شد. گروه دوم که تعداد آن‌ها در این دوره به سرعت کاهش می‌یافت، زمینداران، کوچک و بدهکار بودند. آن‌ها آمادگی خوبی برای واکنش در برابر زمینه‌های اقتصادی جدید نداشتند و با فروش خرمن آیندهٔ خود با قیمت کم به خریداران قمار می‌کردند. نوسان در قیمت بازار موجب می‌شد که اغلب زمین و دیگر دارایی‌شان را از دست بدهند (Traboulsi, 1993: 102). هزینهٔ معافیت از ارتش^۱ منبع دیگر بینوایی آن‌ها بود. این ناپایداری موجب شد که دهقانان گروه دوم به ردهٔ دهقانان بدون زمین بپیوندند.

گروه سوم، دهقانان ثروتمند بودند. بیشتر آن‌ها رؤسای روستاها، شیوخ و مختارها (کدخداهای روستاها) بودند که از موضع اجتماعی خود با توجه به عرف^[۱۳] برای احیای «زمین موات» سوءاستفاده می‌کردند. آن‌ها واسطهٔ میان دهقانان و صاحبان اقطاع بودند و با آن‌ها به علت قرار گرفتن در قشر پایین‌تر جامعه، تفاوت داشتند. آن‌ها تمایلی به زمین دهقانان نداشتند، بلکه دهقانان بدون زمین را استثمار می‌کردند.

علاوه بر سه گروه دهقانان که در اینجا نام برده شد، بسیاری نیز وجود داشتند که تلاش کردند زمین خود را ترک کرده، فروشندهٔ دوره‌گرد شوند تا از این واقعیت ناگوار فرار کنند. این گروه به موکاریس^۲ معروف بودند و بین بازار شهرهای جبل‌عامل در سفر بودند. این نوع کار در اوایل سال‌های قیمومیت به علت تجارت سلاح‌های قاچاق در فلسطین افزایش یافت (Taber: 216).

نظم و ترتیب میان دهقانان و صاحبان زمین در جبل‌عامل، اسکان در روستاهای سوریهٔ عثمانی

1. Exemption Fee for the Army

2. Mukaris

را به دنبال داشت. مقولهٔ مرابعه به وجود آمد که توافق کشاورزی اجاره‌ای میان دهقان و صاحب زمین است و به موجب آن دهقان مجاز می‌شود سهم خرمن سالیانه را به اندازه‌ای که به سختی برای بقا کافی است، نگهدارد، اگرچه این مقدار معمولاً کمینهٔ مطلق بود (Latron, 1936). به علاوه، دهقان معمولاً مجبور به پرداخت مالیات زمین به مالک و همهٔ هزینه‌های کشاورزی بود (Jaber: 214). دهقانان سهم بیشتری از اشراف ضعیف سیاسی و سهم کمتری از اشراف قدرتمند دریافت می‌کردند. چند نوع توافقنامهٔ کشاورزی اجاره‌ای موجود بود و در جبل عامل از آن‌ها استفاده می‌شد. توافقنامهٔ بنیادی کشاورزی اجاره‌ای مضارعه بود. مضارعه، پیمان‌نامه‌ای میان مالک زمین و دهقان بود که طبق آن دهقان از زمین در برابر تقسیم محصول آن استفاده می‌کرد^[۱۴].

بدترین مشکل دهقانان پرداخت مالیات نبود، بلکه کیفیت گردآوری آن بود؛ چرا که مالیات اغلب پیش از خرمن تعیین می‌شد. باید متذکر شد که هیچ نظام یکسانی برای دریافت مالیات در سراسر منطقه وجود نداشت. مالیات‌ها به صورت نقدی و یا غیرنقدی گردآوری می‌شد. در برخی موارد، روند تعیین مالیات خود بدهی محسوب می‌شد، زیرا آن‌ها به زمان نیاز داشتند تا محصولاتشان را به بازار ببرند. تأثیر آب‌وهوا، نوسان قیمت و تأخیر در پرداخت موجب می‌شد دهقانان به حاصل خرمن اطمینان نداشته باشند. ساکنان هر روستا به‌طور جمعی این امر را متحمل می‌شدند. مشکل دیگر این بود که از همهٔ روستاها به‌طور یکسان مالیات دریافت نمی‌شد و بستگی به قدرت و بیشترین محصول داشت، زیرا آن‌ها کمترین قدرت را داشتند (Weulerss, 1946: 195).

«محمد جابر صفا» بعد از تغییرات نظام زمین در ۱۸۵۸^[۱۵]، چهار نوع مالیات را در جبل عامل نام می‌برد: پول ثابت غیرقابل مذاکره در مورد قیمت زمین، عُشر^۱ مالیات (مالیات ده یک)، مثقفه^۲ که مالیات بر خانه‌ها و بناهای ساخته شده بود و مالیات بر تجار (Jabir Al-Safa, 1937: 385-390).

1. 'Ushr
2. Masqafa

آشوب‌های دهقانی، همچون قیام تحت رهبری جزار و سلیمان پاشا، به صورت دوره‌ای پیش از ۱۸۵۸ اتفاق افتاد، اما تأثیر مستمری بر نظم به‌وجودآمده نداشت. راه‌حل روشن برای رهایی از ناآرامی‌ها، افزایش مالیات بود. لویی لورت در ۱۸۷۰ در سفر به منطقه، چنین نوشت: «متاوله بدبخت، چون دیگر گروه‌های همجوار، تحت فشار مالیات که اغلب با ستمگری و بی‌رحمانه اخذ می‌شد، به‌طور کامل از بین رفتند.» (Lortet: 134)

با وجودی که این موارد، دوره تنش‌های سیاسی جبل بود، اجرای قوانین حکومتی جدید در خصوص زمین در قرن نوزدهم سریع صورت نگرفت. از این گذشته، مقررات سخت رژی تنباکو رنج زیادی را برای دهقانانی که به‌سادگی نمی‌توانستند با آن‌ها کنار بیایند در بر داشت. امکان دارد که رژی محرومیت خیلی زیادی برای آن‌ها به بار آورده باشد، زیرا ابزار استثمار دولتی بود (Jabir Al-safa).

علما

علما در جبل‌عامل، از نظر تاریخی، مؤلفه‌های اجتماعی با بیشترین میدان دید برون‌ی بودند. آن‌ها همچنین بالاترین تولید ادبی و نفوذ آموزشی و در نتیجه تحصیلات بیشتری داشتند. مشهور است که علمای جبل‌عامل بنیانگذار مدارس مذهبی عصر صفوی هستند^[۱۶]. در نتیجه این نامتوازی در اطلاعات، بیشترین آثار علمی که درباره جبل‌عامل به وجود آمده، از دیدگاه مذهبی بوده و از سایر ابعاد، همچون قشرهای اقتصادی - اجتماعی، شهری در مقابل روستایی و قبیله‌ای و تفاوت‌های منطقه‌ای غفلت شده است.

علما را نمی‌توان به‌عنوان طبقه اقتصادی - اجتماعی متمایز تعریف کرد. تصور می‌شود مقام آن‌ها در داخل جامعه «حرفه‌ای» باشد. آن‌ها همچنین در جامعه و زندگی فرهنگی جبل‌عامل نقش کلیدی ایفا می‌کنند، اما به‌عنوان افراد طبقات متغیر اقتصادی - اجتماعی و نه یک عنصر اقتصادی - اجتماعی به‌هم‌پیوسته، تحت تأثیر تغییرات اجتماعی بودند. چند خاندان از علما «سلسله» شدند، به این معنی که سنت عالم^۱ شدن از پدر به پسر منتقل

1. Scholar

می‌شد. این موضوع در مورد خاندان امین، شرف‌الدین، صفی‌الدین، مُغنیه^۱ و شراره^۲ از میان دیگر خاندان‌ها که در آن دوره ظهور کردند، رخ داد. هرچند این امر به معنی قدرت سیاسی علما نبود و آن‌ها در این دوره، احزاب سیاسی - مذهبی ایجاد نکردند. لسکو^۳، افسر نظامی فرانسوی مستقر در دمشق، در ۱۹۳۶ چنین نوشت:

مسائل عجیبی در کشور شیعی وجود دارد، مقامات مذهبی از اختیاراتی که انتظار آن می‌رفت، بهره‌مند نیستند. نفوذ «سیدها» یا «شیخ‌ها» در بسیاری از بخش‌ها [صرفاً] محلی است. اگرچه آنها از اعتباری چند در میان دهقان‌ها برخوردارند، اما طبقات تکامل یافته‌تری به‌طور فزاینده، خارج از نظارت آنها وجود دارند و تنها تظاهر به احترام می‌کنند (Lescot, 1936).

قدرت سیاسی به زعماء، رهبران جامعه، واگذار شده بود. بنابراین، همیشه زعماء با علما اتحاد داشتند. به‌ویژه، خانواده‌های خاصی از علما بودند که اتحاد سنتی را با رهبری خاص و خاندان او حفظ می‌کردند که اغلب از یک نسل به نسل بعدی ادامه داشت. عالمان مذهبی جبل‌عامل به‌طور سنتی با کشورهای شیعه ایران و عراق در ارتباطند و داستان‌های بسیاری وجود دارد مبنی بر اینکه روستائیان فقیر همه دارایی خود را می‌فروشنند تا پسر خود را برای تحصیل به نجف اعزام کنند.^[۱۷]

در زمان نبود دادگاه‌های مذاهب شیعی رسمی در منطقه، در همه جامعه جبل‌عامل، علما نقش قاضی دادگاه مدنی را ایفا می‌کردند و امور قانونی - مذهبی جامعه را بدون تأیید رسمی هدایت می‌کردند. سلسله‌مراتب داخل این گروه با مجتهد در رأس و شیخ در انتها به‌روشنی تعریف شده بود. تعداد اندکی مجتهد در جبل‌عامل وجود داشت؛ چرا که بیشتر آن‌ها سکونت در شهرهای مقدس عراق را انتخاب کرده بودند. در بسیاری از موارد، به دنبال لشکرکشی جزّار و تحمیل مجدد نظارت مستقیم عثمانی، آموزش مذهبی در جبل‌عامل رو به انحطاط رفت، به‌طوری‌که حتی شیخ‌های روستایی به‌سختی می‌توانستند بخوانند و بنویسند.

1. Mughniyya
2. Sharara
3. Lescot

بر اساس قوانین شیعه می‌بایست مخارج روحانیان محلی با خمس^۱، یک پنجم، عایدی هر چیزی که در جامعه تولید می‌گردید، تأمین می‌شد؛ اگرچه هیچ سازوکاری برای اطمینان از پرداخت منظم وجود نداشت (Rafiq and Bahjat: 294)^[۱۸]. به‌علاوه، علمایی که قدرت دریافت و توزیع زکات را در میان فقرا داشتند بدون بررسی دقیق هر مقام رسمی، بر زکات یا خیراتی^۲ که جامعه معین می‌کرد، نظارت می‌کردند.

زعمای

زعمای جبل‌عامل از خاندان‌های برجسته جبل‌عامل بودند و اصالت آن‌ها از قبایل عرب یمن بود. آن‌ها به‌عنوان ملتزمان دولت عثمانی، بر مناطق وسیعی از جبل‌عامل حکومت می‌کردند. تا زمان اصلاحات در اواسط قرن نوزدهم، قدرت آن‌ها در داخل جبل‌عامل بی‌رقیب بود. هرچند با نوسازی نظام زمین، که دسترسی بیشتر به زمین را میسر کرد، این خاندان، انحصار رهبری خود را از دست دادند. در نتیجه، قدرت برخی از خانواده‌های زعمای همچون فضل و عبدالله به‌طور چشمگیری کاهش یافت. قدرت اسعد (الصغیر) نیز کم شد، اما با تغییر خود و تطبیق با شرایط موجود در حفظ موقعیت در درون سلسله‌مراتب موفق شد که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، رهبر سیاسی خانواده‌ی عاملی باقی بماند^[۱۹].

با اصلاحات عثمانی موقعیت اجتماعی زعمای به دیوانسالاری تبدیل شد و اعتبار آن‌ها با دیوانسالاری عثمانی خدشه‌دار شد. این امر همچنین برای خانواده‌های زعمای همچون خاندان میرعبی^۳ در عکّار و حمزه^۴ در بُقاع رخ داد (Gilsenan: 456).

با این سازوکار بود که خاندان اسعد، خادمان دولت شدند. «خلیل بیک»، پدر «کامل بیک»، متصرف نابلس بود. دیگری «نجیب بیک اسعد»، قائم‌مقام لاذقیه^۵ بود؛ درحالی‌که

۱. در فرهنگ لغت به معنای «یک‌پنجم» است و عبارت است از ادای یک‌پنجم بعضی از اموالی که زاید بر مخارج زندگی به مستحقان خاص آن. (سایت حوزه نت)

2. Alms
3. Mir'ibi
4. Hamadeh
5. Latakiya

«شیب پاشا اسعد» در استانبول به دنیا آمده و بزرگ شده بود. کامل بیک نماینده ولایت بیروت در پارلمان عثمانی (مجلس مبعوثان) بود^[۲۰]. اشتغال رهبران سستی اسعد در فعالیت‌های دیوانسالارانه عثمانی تا حدی موجب شد پیشبردی در امور روزانه حوزه محلی‌شان نداشته باشند. این فقدان احتمالاً به خانواده‌های شهری صاحب زمین تازه به دوران رسیده، کمک کرد تا حیطه خود را به سمت مناطق داخلی عاملی گسترش دهند.

صاحبان قدرت

در اواخر قرن نوزدهم، جبل عامل شاهد ظهور گروه جدیدی از اعیان، صاحبان قدرت، بود که از خانواده‌های وابسته به قدرت‌های سیاسی سستی نبودند. سازوکار این ظهور هنوز موضوع مناقشه است. به‌طور کلی تصور می‌شود که گسترش سرمایه‌اروپایی، ثبت زمین و نظام زمین ۱۸۵۸، عوامل این ظهور بودند. با این حال، این ارتباط اغلب سوداگرانه است (Charana: 71)^[۲۱]. صاحبان قدرت در ابتدا سرمایه‌داران شهری بودند و ظهور آن‌ها ترکیب سیاسی - اجتماعی جبل عامل را دگرگون کرد. ورود آن‌ها به عرصه سیاسی، چالشی را با زعمای سستی به وجود آورد. در نتیجه، خانواده‌های جدید صاحبان قدرت در موقعیت اشراف (اعیان) جبل عامل با رهبر سستی زعمای آن سهیم شدند. این صاحبان قدرت به سبب وابستگی‌های فرهنگی و طرفداری از مرکانتلیست یا مکتب سوداگری امتیاز بیشتری را در جامعه منطقه‌ای بزرگتر عثمانی به دست آوردند.

روند واقعی که موجب جنبش اجتماعی در این جامعه قبیله‌ای شد، صرف‌نظر از اینکه مقامات عثمانی در سرعت بخشیدن به این روند نقشی داشتند یا خیر، با اصلاحات قرن هجدهم عثمانی، تشدید شد. رهبری سیاسی جبل عامل در نتیجه سلسله انتخاب‌های نادرست که در رویارویی میان قدرت‌های منطقه‌ای مقامات مرکزی عثمانی به وجود آمده بود، تضعیف شد. اواخر قرن هجدهم، خاندان صغیر^۱ خود را با شورش‌های «ظهیر العمر»^۲ در فلسطین شمالی تطبیق دادند (Cohen, 1973). آن‌ها در رقابت با خاندان شهابی

1. Al-Saghirs
2. Dahir Al-Umar

جبل لبنان از خاندان اعظم دمشق طرفداری کردند و در خصومت علیه مسیحیان جبل لبنان در جنگ داخلی ۱۸۶۰ مشارکت کردند. در نهایت، ظهیر العمر مغلوب شد، خاندان اعظم وادار به صلح شدند و جنگ داخلی به دلیل حمایت بیشتر قدرت‌های اروپایی از جامعه مسیحی جبل لبنان پایان یافت. به این ترتیب، زعمای جبل‌عامل، اعتبار سیاسی خود را از دست دادند.

تاریخ خاندان عسیران که از بعلبک آمده بودند، در اواخر قرن شانزدهم در صیدا، به‌عنوان صاحبان زمین و تجار جو آغاز شد. آن‌ها قدرت خود را با روش‌های غیرمنتظره یعنی حاکمان قاجار ایران، به دست آورده بودند و نمایندگان ایران در صیدا شدند، به مفهومی که محسن امین آن را «شرایط فقر» شیعیان جبل‌عامل نامید^[۲۲]. در ۱۸۴۸، در فرمانی به‌عنوان «شاه‌بندرها» ایران در صیدا منصوب شدند که به علت داشتن پست سیاسی، امتیاز اقتصادی کسب کردند (Zarcone and Zarrinbaf-Shahn, 1993: 29). با آغاز قرن بعد، اشراف، هدایت‌کننده شیعیان صیدا شده بودند^[۲۳]. همچنین از روابط خوب با جامعه مسیحی بهره‌مند شدند. در جنگ داخلی ۱۸۶۰، به مسیحیان کمک کردند تا به جبل لبنان بگریزند. آن‌ها با خاندان زین و خلیل از طریق ازدواج وابستگی پیدا کردند. قسمت اعظم زمین‌های آن‌ها در صیدا، در نواحی ساحلی در جنوب رود زهرانی و نزدیک جزین واقع بود.

خاندان زین مدعی‌اند نژادشان به قبایل خزرچ در مدینه می‌رسد (Abu Said, 1997: 400-402). سابقه حضورشان در جبل‌عامل را قرن شانزدهم می‌دانند که پیش از ایجاد پایگاه در صیدا، در سه ناحیه سرزمین‌های داخلی - کفر رومان^۱ (منطقه نبطیه)، جیبشیت^۲ و شُحور^۳ (منطقه صور) ساکن بوده‌اند. در آنجا مرکز تجاری ایجاد کردند و قبل از حمله ابراهیم پاشا، چندین موقعیت اجرایی را به دست گرفتند. بعدها به عضویت هیئت اجرایی صیدا و لبنان جدید منصوب شدند که موجب شد صاحب زمین شوند. خاندان زین، همانند عسیران، در ۱۸۶۰ برای مسیحیان فراری جان‌پناه فراهم کردند و بنابراین از روابط

1. Kfar Ruman

2. Jibshit

3. Shhour

خوب آن‌ها بهره‌مند شدند که بعدها رابطه «یوسف بیک زین» (فوت در ۱۹۶۲) را با شبکه‌های سرمایه‌داری در جبل لبنان فراهم کرد (Hubballah, 1989: chap. 1). در میان خاندان زین، چندین عالم وجود داشت که با نجف در ارتباط بودند. از معروف‌ترین آن‌ها، شیخ «احمد عارف زین» با مجله‌اش، «العرفان»، نقش مهمی در توسعه فرهنگی جبل عامل ایفا کرد. سرمایه اولیه آن از منابع تجاری خاندانش تأمین شد.

خاندان خلیل که گفته می‌شود شاخه‌ای از خاندان زین باشد، از شُحور حرکت کردند و سرانجام در قرن نوزدهم در صور اسکان یافتند و از رهبران اشراف خاندان شیعی شدند (Abu Said: 298-299). به گفته یک منبع، علما برای تضعیف تسلط مذبحخانه مملوکیان سنی از آن‌ها حمایت کردند تا به برتری برسند^[۲۴]. رهبرانی چون حاج «عبدالله یحیی» و حاج «اسماعیل خلیل» که هر دو تاجر بودند و از فیصل جانبداری می‌کردند، در صورت منصب اجرایی بر عهده داشتند.

این سه خاندان شیعی به همراه رهبر سنتی یعنی اسعد، چهره جدید اشراف جبل عامل را نمایان کردند. از این زمان به بعد، تضاد میان مخالفان و موافقان نیروهای اسعد ماهیت سیاست‌های عاملی را تعریف می‌کرد. تذکر این نکته اهمیت دارد که مرکز قدرت این خاندان شیعی در صیدا و صور، شهرهای ساحلی جبل عامل و نیز منطقه داخلی نبطیه (زین) بود. این امر تغییر جهت در سرمایه‌داری و بازارهای جدید و پیدایش جداسازی قلمروهای مناطق داخلی مالکان اقطاع قدیم چون اسعد را نشان داد.

تأثیر همگون شدن در موجودیت بزرگ‌تر سرمایه‌داری، چون تجار، روشنفکران و کارمندان دولت اشاره به سست شدن «روح خویشاوندی» یا جامعه فرعی (عَصَبِیَه) چون عاملی‌ها^[۲۵] دارد. عاملی‌ها نمونه خویشی بسیار کهن هستند که نمی‌توان آن را حفظ و یا رها کرد (Geertz, 1973: 255-310)^[۲۶]. این فرایند یکپارچه‌سازی، هویت متمایز و مشخصی چون جامعه عاملی را که لایه‌های اجتماعی آن به تازگی پدیدار می‌شدند، تضعیف کرد و اتحاد منطقه‌ای و جامعه‌گرای منسجم آن را که قبلاً از راه آن با دنیای خارج

مراوده داشتند، سست کرد. این الگوی هویت‌شناسی سیاسی، در قرن بیستم، برای ضربه زدن به هویت متحد عاملی ادامه داشت. این امر توضیح می‌دهد که چرا تعداد زیادی از عاملی‌ها طیف گسترده‌ای از ایدئولوژی‌های اغلب متناقض سکولار را پذیرفتند. عاملی‌ها هم در جامعه عثمانی و هم در جامعه لبنانی که بعدها تشکیل شد، از قدرت کمی برخوردار بودند. عقب‌افتادگی جامعه عاملی را ابتدا ادبای آن احساس کردند. ظهور اشراف و فضلا، صاحبان قدرت، حاصل تکه‌تکه شدن جامعه عاملی بود (Charra: 126-127).

این خاندان‌ها به شبکه‌های بزرگ‌تر یکپارچه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تبدیل شدند و از بیروت، مصر، دمشق و استانبول تا نجف، تهران، حلب و یافا گسترش یافتند. به‌طور مثال، تولیدات تنباکوی جبل‌عامل قبل از انحصاری شدن، به مصر صادر می‌شد. استانبول مرکز انجمن‌ها و باشگاه‌های عرب بود و نشریه اصلی عاملی، «العرفان»، ابتدا در بیروت منتشر شد. برخی از اعضای خاندان اسعد برای قلمرو سلطان در طرطوس^۱ یا لاذقیه کار می‌کردند. جولان^۲ و حوران بازار محصولات فصلی بودند و بسیاری از کشاورزان و کارگران به یافا مهاجرت کردند.

این گشایش اجتماعی - فرهنگی، در عین حال که شبکه‌های اقتصادی و اجتماعی را مستحکم‌تر می‌کردند، با هدف خدمات‌رسانی به سلیقه‌های مختلف سیاسی و فرهنگی، عامل بالقوه انسجام گروه عمومی را تضعیف می‌کردند (Ibid). علما و اشراف نزدیک شهرها و نیز برخی از طوایف، هویت‌های مشترکی پیدا کردند، به‌طور مثال، چنانکه عرب‌ها در بافت دولت مشترک عثمانی این‌گونه بودند. اشراف نواحی ساحلی یا شهرهای بزرگ به سواحل تحت حمایت دولت ائتلافی عثمانی متصل بودند، نوگرایی که وعده توسعه می‌داد، تهدیدی برای گروه‌های تاریخی پراکنده به شمار نمی‌رفت.

1. Tartus
2. Golan

اقتصاد: رابطه با جبل لبنان

حیات کشاورزی جبل عامل، به شدت به جبل لبنان وابسته بود. جبل عامل همواره از نظر سیاسی و اقتصادی به طور خاص بر حسب تعامل با جبل لبنان معرفی شده است (Jaber: 17). ظرفیت تولید محصولات در جبل لبنان محدود بود. تنها می توانست مصرف چهار ماه گوشت و غلات را تأمین کند و مجبور بود برای نیازهای خود به جاهای دیگر چشم داشته باشد. بنابراین، به جنوب یعنی جبل عامل چشم داشت که گندم یکی از محصولات اصلی آن کوهستان به شمار می رفت.

درک پویایی سیاسی رابطه میان جبل عامل و جبل لبنان بسیار سخت است. وقایع سیاسی در جبل لبنان، قدرت سیاسی در جبل عامل را تعیین می کرد. در کشمکش های میان مارونیان و دروزی ها (که پیش از جنگ داخلی ۱۸۶۰ رخ داد و می توان آن را نبردهای قبیله ای دانست و نه مذهبی)، طوایف جبل عامل تحت تأثیر اتحاد آن ها با طوایف جبل لبنان قرار گرفتند. این اتحادها بر حسب منشاء قدیمی تر عربی/یمنی تعریف شدند که این طوایف متفاوت (به اعتراف های مختلف) مدعی بودند که از نژاد آن ها هستند.

محل جغرافیایی منطقه، با وجود تعداد زیاد دژها در قله ها و دروازه های آن، عاملی بود که رابطه میان دو کوهستان را مشخص می کرد. این رابطه با تعامل مسئله ساز امیر «فخرالدین مَعْن»^۱ شروع شد و جانشینان او، هم امیران مَعْنی و هم شهابی، آن را ادامه دادند. به علت مجاورت دو کوهستان، اجتناب از این تعامل چه در جنگ و چه در صلح، غیرممکن بود. در دوره متصرفیه، جبل عامل روابط اندکی با جبل لبنان داشت، اما مجبور بود در برابر اساس قدرت سیاسی و اقتصادی جبل با سرمایه گذاری اروپایی و ترکیب بندی های فرقه ای تسلیم شود.

گسترش سرمایه داری غربی، تأثیر منفی بر حیات اقتصادی جبل عامل داشت. شهرهای داخلی چون تبینین^۲ و بنت جُبیل^۳ چندین قرن پایگاه تجارت سنتی کاروان های بازرگانی

1. Ma'n

2. Tibnin

3. Bint Jbail

بوده‌اند (Jaber: 221). اگرچه توسعه تجارت دریایی در مدیترانه در سال‌های ۱۸۶۳ - ۱۸۵۹ موجب تمرکز مسیرهای جدید بازرگانی، توسعه بندر بیروت و ایجاد جاده بیروت - دمشق شد؛ شبکه ارتباطی جدیدی از میان جبل لبنان، فلسطین و داخل سوریه پدیدار شد و مناطقی چون جبل‌عامل را که از نظر جغرافیایی مجاور هر سه منطقه بود بی‌اهمیت کرد؛ زیرا کنارگذر^۱ هر دو، جاده و دریا بود (Chevallier, 1971: 210). منابع مختلف به وجود بازارهایی در سراسر جبل‌عامل اشاره کرده‌اند (Dahir and Al-safa, 1996). این بازارها در نقطه مرزی جبل لبنان (بازار^۲ جِباع^۳ و خان^۴) و فلسطین (مرجعیون، بنت جُبیل) و نیز در بخش داخلی (نبطیه، خیام) واقع بودند. این بازارهای روباز یا سوق‌ها همچنین دروازه‌های ورود سرمایه‌داران بیروتی به جبل‌عامل بودند که به محصولات صنعتی یا توسعه زیربنایی علاقه‌ای نداشتند، اما خواستار محصولات کشاورزی منطقه بودند. از آن‌ها وارد جبل‌عامل می‌شدند. برخلاف جبل لبنان، جبل‌عامل هیچ توسعه صنعتی و یا سرمایه‌گذاری مالی عمده‌ای را جذب نکرد. وابستگی جبل‌عامل به این واسطه‌ها متعاقباً افزایش یافت و به‌ویژه در دوران جنگ جهانی اول قابل مشاهده بود. اگرچه، هرگز از قلمرو واردات/صادرات فراتر نرفت و از نظر صنعتی توسعه نیافت تا بتواند این وابستگی مطلق به جبل لبنان و بیروت را متعادل کند؛ اما سرمایه‌داری عاملی برخلاف آن عمل کرد. درحالی‌که همتایان جبل لبنانی آن‌ها به اقتصاد جهانی می‌پیوستند، عاملی‌ها به جای فراهم کردن سازوکارهای سیاسی - اجتماعی داخلی جامعه خود و روابط پیچیده با رهبرانشان، زمین می‌خریدند (Jaber: 237).

بنابراین در پایان قرن نوزدهم، زمین‌خواران جبلی، شهرهای داخلی و بندری که از کتان، تنباکو و جو جبل‌عامل سود می‌بردند، به آنجا سرازیر شدند. این امر یکی از راه‌های سرمایه‌گذاری املاک و مستغلات برای خاندان‌های بانفوذ این مناطق چون فرانسوی، آبله^۵،

1. Bypass
2. Souks
3. Jebaa
4. Al-Khan
5. Abella

عبله^۱، جوهر^۲ و صلح^۳ بود. این سرمایه‌گذاری املاک و مستغلات در جبل‌عامل در دورهٔ قیمومیت اهمیت یافت؛ چرا که خاندان‌های تاجریش به بانفوذ، از آن به عنوان وسیلهٔ مذاکره برای پذیرش جبل‌عامل به عنوان محور کشاورزی در برنامه‌های لبنان بزرگ استفاده کردند. به‌علاوه، خانواده‌های زمین‌دار سنی بیروت و از آن مهم‌تر صیدا پیوند خود را با گروه‌های خاص در جبل‌عامل توسعه دادند که به آن‌ها اجازه می‌داد در مرحلهٔ بعدی توسعهٔ لبنان، جبل‌عامل را از نظر سیاسی بنمایانند. خاندان سنی مذهب صلح، یا به دلیل نبود سیاست توسعه‌یافته فرانسوی در منطقه و یا به این دلیل نبود رهبری سیاسی شیعی رشد یافته، یکی از کارگزاران سیاسی منطقه شدند.

رهبران سیاسی: بیک و نمایندگی مجلس

عاملی‌ها که در ۱۹۱۱، بخشی از امپراتوری عثمانی بودند، در مجلس عثمانی که در ۱۸۷۷ ایجاد شده بود، نماینده داشتند، اما صرفاً در ۱۹۱۱ کاملاً فعال بودند. هرچند، این نمایندگی در مجلس چندان به نفع جبل‌عامل به عنوان جامعه‌ای که از نظر سیاسی به رسمیت شناخته شده باشد، نبود، بلکه به نفع شخصی بود که به این مقام منصوب شده بود. همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، کامل بیک اسعد^۴ از اعقاب خاندان الصغیر بود که ادعا می‌کرد از اعقاب «بن هزاع وائل^۵» است. گفته می‌شود امارت جبل‌عامل را در اوایل قرن شانزدهم از امیر «حسام‌الدین بشاره» شاهزاده^۶ وائل^۶ به ارث برد (Al-safa: 36).

بسیاری از نیاکان کامل بیک در جنگ دفاع از سرزمین و اعتقاد خود جان باختند و او در نتیجهٔ گفتار و کردارش در جامعهٔ خود بهای سنگینی پرداخت. مردم اصل و نسب او را تجسم نمادین تفکر شیعی تاریخ‌شان به‌عنوان مبارز و شهید در برابر بی‌عدالتی می‌دانستند؛

1. 'Abla
2. Jawhar
3. Sulh
4. Kamil Bey Al-Assaad
5. Bin Hazza' Al- Wa'ili
6. Principality

زندگی و شهادت امامان تأییدکننده این تاریخ مبارزه است. بر طبق میراث شیعی، همه اهل بیت، اعقاب پیامبر از دخترش فاطمه و علی بن ابی طالب، کشته شده و یا مسموم شدند. در تاریخ جبل‌عامل، مرگ علمای برجسته، «محمد بن مکی» (شهادت در ۱۳۸۴) که به شهید اول معروف است و «زین‌الدین بن احمد» (شهادت در ۱۵۵۸)، شهید ثانی، چنین دیدگاه تاریخی را تقویت می‌کند. در قرن هفدهم، خاندان الصغیر آمده بودند تا شهادت سیاسی را به نمایش بگذارند. درک عاملی از شهادت که ریشه در ماهیت تشیع دارد، در خاندان صغیر مجسم شد. ساکنان جبل‌عامل با توجه به این موضوع و دو شهید ذکرشده، توانستند خیلی شبیه به تجربه تاریخی امامان و کربلا زندگی کنند (Jaber, 1993).

کامل اسعد در چارچوب شهید سیاسی محلی و میراث طایفه‌اش ظهور کرد^۱ تا بر مردمش حکومت کند. در فرهنگ زندگینامه محسن امین با عنوان /شراف شیعی، در مدخل کامل بیک اسعد، مجموعه بلندی از ستایش‌ها و تحسین‌هایی که درباره بی‌همتایی او گفته شده، وجود دارد. در میان این ستایش‌ها، آگهی درگذشتی است که امیر شکیب ارسلان برای او داده است. در این آگهی، توضیحات بسیار دقیق و آراسته‌ای که مردم به بیک نسبت می‌دادند، آمده است. ارسلان که نه شیعه بود و نه عاملی، تقدس و ناجی بودن را با یک سری تصاویر آشنا در سنت شیعی در هم آمیخت. با این حال موقعیت اجتماعی و قلمرو نفوذ خاندان بیک، هویت مذهبی را اعتلا بخشید. شکیب ارسلان در آگهی درگذشت می‌نویسد:

آخرین اخبار، ماه کامل (البدرالکامل)^۲ را سوگوار کرد و امید امیدواران^۳
 (عمل‌العامل)،^[۲۷] زعیم جبل‌عامل، مرحوم کامل بیک اسعد که هیچ کس منکر او
 نیست. یکی از اشراف سوریه و یکی از اشراف کل دنیای عرب بود ... جای او آن
 چنان خالی است که هیچ کس نمی‌تواند جای او را پر کند. شاید زمانی کسی
 مانند او بیاید، اما دریغ که زمانه حریص فردی چون او را بیاورد.

1. Was born
 2. Al-Badr Al-Kamil
 3. Amal Al-Amil

کامل بیک اسعد چندین ویژگی منحصر به فرد داشت. او سخاوتمند، نجیب، بزرگمنش، دلیر و دارای روحی بلند، رویایی و با هوش بود، چنانکه گویی به دنیا آمده بود تا رهبر باشد، مردی از مردان و رهبری از رهبران باشد. همه ویژگی‌های رهبری و اشرافیت در او جمع بود ... پایگاه او در طیبه^۱، در جبل هُنین^۲ پایگاهی برای نمایندگان همه نقاط بود. خانه بزرگی در بلندترین مکان ساخته بود که از آن برای دیده‌بانی مردان و جنگجویان همه کیش‌ها، سنی، شیعه، عرب، مسیحی و خارجی‌ها استفاده می‌کردیم. همه ساکنان جبل عامل، حوله، قنیطره^۳ و مرجعیون فرزندان او بودند و او پدر بچه‌ها، پناهگاه فقرا و دادگر مظلومان بود ... اشرافیت را از مردان بزرگ به ارث برده بود. هیچ کس نمی‌تواند منکر شود که خانه خاندان صغیر، نخستین طبقه طوایف سوریه نباشد ... حریم (مقاطع) آن‌ها همه جبل عامل، در جنوب لیتانی تا مرزهای صفد^۴ و از صور در غرب تا حوله در شرق بود ... (Al-Amin, 1957: 22-24).

اگرچه، این شرح زندگی زیبا و مقدس و همچنین منابع گسترده جغرافیایی، اغراق‌آمیز است، اما منعکس‌کننده موقعیت کامل بیک در جامعه خودش است.

او در ۱۸۷۰ در طیبه، مقر طایفه اسعد به دنیا آمد. پدرش، خلیل بیک اسعد، متصرف نابلس را بر عهده داشت (Ibid.: 21-22). بنابراین کامل از سن کم، دولت عثمانی را هم‌پیمانی دید که پدرش در دولت آن دارای منصب رسمی بود. گفته می‌شود که تعلیم و تعلم کامل اسعد زیر نظر عثمانیان انجام شد و گرایش‌های سیاسی او از آن‌ها تأثیر گرفت. اگرچه عموماً باور بر این است که کامل بیک تعلیم و تربیت رسمی نداشت. «عبدالمحسن زهیر»، مورخ خاندان وائلی (اسعد)، ادعا می‌کند که او در مدارس مختلفی در منطقه از جمله مدرسه ابتدایی در نابلس و مدرسه پاتریارکیت^۵ و دبیرستان عثمانی در بیروت تحصیل کرده که مدیر آن «محمد عبده»،

1. Taibeh
2. Jabal Hunin
3. Qunaytira
4. Safad
5. Patriarchate

اصلاح طلب مصری، بود. تصور می‌شود او سپس به استانبول رفت تا به تحصیلاتش ادامه دهد، اما مشخص نیست به کجا رفت. در زمان مرگ پدرش در ۱۹۰۰، کامل پیش از اینکه به قائم‌مقامی برسد، مدیر اجرایی ناحیهٔ نبطیه بود. در انتخابات ۱۹۱۱، به جای «سلیمان بوستانی» به نمایندگی مجلس انتخاب شد. به همراه «رضا صلح»، نمایندگی استان بیروت را بر عهده داشت. در ۱۹۱۱، ابتدا، به‌عنوان عضو اتحادیه، عضو کمیتهٔ اتحاد و توسعه^۱ برگزیده شد و سپس در انتخابات ۱۹۱۲ به‌عنوان عضو لیبرال محافظه‌کار و هواخواه سلطنت (فرقهٔ آزادی و ائتلاف)^۲ - حزب مخالف اعضای اتحادیه^۳ - انتخاب شد (Kansu, 1997: 228-299).^[۲۸] کامل بیک یکی از پنج عضو اتحادیه بود که استعفا داد و به حزب جدید پیوست (*Ibid*).

وابستگی‌های سیاسی کامل بیک بیشتر به دلیل صیانت نفس بود تا ایدئولوژی. بنابراین، پس از مخالفت شدید با اعضای اتحادیه، در ۱۹۱۲ تصمیم گرفت دوباره به گروه آن‌ها بپیوندد^[۲۹]. بر اساس زندگینامهٔ کامل بیک در بخش تاریخ خاندان اسعد که عبدالمحسن زهیر در کتاب *تاریخ خاندان وائلی* ذکر کرده، در استانبول در موقع بازگشتش از مجلس از او دربارهٔ شرح امور سؤال شد؛ او به شعر پاسخ داد: «هیچ نفعی از کسی که خوبی در او نیست، به کسی نرسد، چنانکه هیچ قدردانی در فردی که برای میمونی سپاسگزاری می‌کند.» (Dahir: Vol. 2, 169). اگرچه این عبارات گستاخانه، حس زیرکانهٔ سیاسی کامل بیک را در آن زمان منعکس می‌کرد؛ اما بدون توجه به موضع ایدئولوژیکی‌اش از دولت عثمانی حمایت می‌کرد.

به هر حال، کامل بیک در دورهٔ باقی‌ماندهٔ حرفهٔ سیاسی‌اش، پیوسته وفاداری سیاسی خود را تغییر می‌داد؛ او هوادار عثمانی‌ها بود و بعدها میان هواداری گروه اعراب و دولت فرانسه در لبنان دچار تردید شد. این رفتار برای اشرافی که توجه زیادی به حفظ موضع خود داشتند، عادی بود، به‌طوری‌که با عضویت در ایدئولوژی خاص سیاسی مخالفت

1. Committee of Union and Progress (CUP)

2. Hürriyet ve İtilaf Fırkası

3. Unionists

می‌کردند. چنانکه مورخ برجسته و متوفی خاورمیان، حورانی، اشاره کرده: «اشراف باید فارغ از هر گونه شکل و منشاء، از خود، قدرت اجتماعی داشته باشند که بستگی به حاکم ندارد و موضع قابل قبول و «طبیعی» رهبری به آنها بدهد.» (Hourani, 1968: 46)^[۳۰]

در میان اعضای مجلس از ولایت بیروت، کامل اسعد برخلاف دیگر اعضا، یعنی؛ رضا صلح، سالم علی سالم و سلیمان بوستانی، قدرت خود را به دلیل موفقیت‌های شخصی خود کسب نکرد، بلکه به دلیل اصل و نسب خود به دست آورد. رضا صلح بوروکرات عثمانی بود که نمونه بارز اصلاحات ارضی مدحت پاشا بود. او به‌عنوان خدمتگذار عثمانی، از این اصلاحات بهره‌گرفت و پله‌های اداری را طی کرده، در اواخر دهه ۱۸۸۰، اصلاحاتی را در جبل عامل انجام داد. در انتخابات ۱۹۱۱ به نمایندگی مجلس عثمانی برگزیده شد و بعدها مظنون به شرکت در براندازی دولت شده، گرفتار دادگاه عالی شد و در نتیجه، محکوم به تبعید شد. سالم عضو جامعه اسلامی مقاصد^۱ بود و بعدها شهردار بیروت شد. در ۱۹۱۳، در کنفرانس اعراب در پاریس شرکت کرد. احساسات عرب‌خواهی سالم به عنوان نماینده انتخاب شده، به‌ویژه تلاش‌های نفوذی‌اش در جلسات مجلس برای آموزش‌های بهتر در استان‌های عربی آشکار است (Hallaq, 1982: 46). او نیز در دادگاه عالی در ۱۹۲۵ محکوم شد. سلیمان بوستانی متفکر برجسته‌ای بود که تحصیلات خود را در بیروت به انجام رسانده، بسیار به عراق، مصر و ترکیه سفر کرده بود. از خدمات او می‌توان به ترجمه عربی *ایلیاد* هومر اشاره کرد. در ۱۹۰۹ به عنوان نماینده مستقل انتخاب و به وزارت صنایع و بازرگانی منصوب شد. یادداشت‌های او دل‌بستگی به تشکیلات عثمانی و نیز تفکر تصنعی - سیاسی او را نشان می‌دهد (al-Bustani, 1978).

تعامل کامل بیک با این مردان که وابستگی‌های سیاسی و اعتقادات متفاوتی داشتند، هویتی به عاملی می‌دهد که اساس فرقه‌ای - مذهبی ندارد، بلکه منطقه‌ای و طایفه‌ای است. اگرچه بیک از محیط متفاوتی آمده بود؛ اما در نظام تجدیدنظرشده فدرال عثمانی موقعیت

1. Maqasid

برابری با آن‌ها داشت. در آغاز، حوزه انتخابی او کاملاً روستایی بود. چونکه نه متفکر بود و نه اشراف شهری؛ نمی‌توانست در شهری چون بیروت، درباره محل خود صحبت کند و یا خود را با آنجا وفق دهد. کامل بیک ملاک بود و به این ترتیب، حضور او در مجلس، وفاداری‌اش را به امپراتوری تضمین می‌کرد. برخلاف دیگر اعضای مجلس، تهدید و یا تحریک‌کننده‌ای برای مقامات نبود.

با وجود این، جایگاه اجتماعی کامل بیک وقتی که عضو مجلس شد، تغییر کرد و از اشراف عاملی به بوروکرات با جلال و جبروت دولت که زیر نظر کمیته اتحادیه و حکومت توسعه بود، تبدیل شد. کامل بیک و فرهیختگان جبل‌عامل در انقلاب ۱۹۰۸ عامل بالقوه حمایت مذهبی و سیاسی را مشاهده کردند که بی‌تعصب‌تر از سلطنت سنتی به نژادها، فرقه‌ها، مردم و فرهنگ‌هایی که در پی خودمختاری و صیانت نفس بودند، توجه می‌کرد.

به‌رغم به وجود آمدن خلاء خاصی در قدرت در جبل‌عامل که دیگران را قادر می‌ساخت تا در نهایت با قدرت سیاسی خود چالش کنند، موضع کامل بیک به‌عنوان عضو مجلس عثمانی، منشاء غرور جبل‌عامل بود. این امر در *روزنامه جبل‌عامل*، *روزنامه کوتاه مدت* که در سال ۱۹۱۲ - ۱۹۱۱ منتشر می‌شد؛ منعکس شد. در این سال‌ها، کامل بیک در مجلس عثمانی بود. اطلاعات سرمقاله‌های این روزنامه روشن می‌کند که تا چه حد مردم جبل‌عامل برای موقعیت کامل بیک به عنوان نماینده ناحیه ارزش قائل بودند.

پس از تنظیمات که در استان‌های عربی متمرکز شدند، کامل بیک نزدیکترین رابط مردم جبل‌عامل با مرکز قدرت بود. در جو عمومی اصلاحات و اشتیاق برای تغییر که روشنفکران سراسر استان‌های عربی را مشغول کرده بود، روشنفکران جبل‌عامل به‌ویژه مشتاق بهبود وضعیت انبوه مردم جبل‌عامل بودند و به این ترتیب، به‌رغم پیشینه کامل بیک به‌عنوان رهبر اقطاعی سنتی، به آنچه که به‌طور بالقوه می‌توانست انجام دهد، امیدوار بودند. او تا حدی نشان داد که در عصر جدید، برای عموم مردمی که طالب توسعه و برابری بودند رهبر اول بوده و درخواست‌های‌شان را برآورده است.

این روش بیان سیاسی در طولانی‌مدت بر جامعهٔ عاملی حکمفرما خواهد بود. شعری به‌ویژه در شمارهٔ اول روزنامهٔ *جبل‌عامل*، کامل بیک را، «آه! ای فرستاده!» خطاب کرد که به معنی درخواست از او برای بیرون آوردن آن‌ها از تاریکی است و به معانی بیان سیاسی زیر اشاره دارد؛

ای برگزیده! آنچه را که می‌بینی، درک می‌کنی؟

مردمی که غرق گناه‌اند

در حماقت جهل به خواب فرورفته‌اند

جلوهٔ ماه فرو نشسته

امیدش به شماسست، چرا که

شما ولی‌نعمتی، فرستاده برای اصلاحاتی (Humani, 1911) [۳۱].

این آغاز خودآگاهی، عاملی حیاتی در بهبود شرایط بسیاری از ساکنان جبل‌عامل شد.